

مشکلات و چشم اندازهای اصلاحات و بازسازی اقتصاد ایران*

حسن حکیمیان و مسعود کارشناس
(دکترای اقتصاد، عضو هیأت علمی مدرسه SOAS دانشگاه لندن)

اقتصادی در یک کشور صادرکننده نفت مطرح می‌کند. گرچه تلاش نافرجام دولت ایران در زمینه اصلاحات بازار، تا حدودی، به دلیل مدیریت اقتصادی ضعیف، ناهماهنگی در سیاست‌ها و ناکارایی نهادها قابل توجیه است، ولی بدتر شدن عملکرد اقتصادی ایران - در مقایسه با دیگر کشورها به ویژه از دهه ۱۹۸۰ - را می‌توان با توجه به ویژگی‌های ساختاری عمیق‌تر در اقتصاد ایران درک کرد. توجه به این چالش‌ها، مستلزم اصلاحات اقتصادی و سیاسی اساسی‌تری از اصلاحات اعمال شده در برنامه اصلاحات اوائل دهه ۱۹۹۰ است.

در بخش دوم این نوشتار، جایگاه ایران در اقتصاد جهانی و عملکرد رشد آن طی چهار دهه گذشته بررسی شده است. سیر قهقراپی اقتصاد ایران در دهه ۱۹۸۰، هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح بین‌المللی، مشهود است. این دوره طولانی از انحطاط اقتصادی، به علاوه آثار نامطلوب سیاست‌های بدطراحی شده و ضرورت اصلاحات اقتصادی، به انحرافات بنیادی در اقتصاد انجامید که پیامدهای مهمی برای اصلاحات آتی داشت. این انحرافات در بخش سوم این نوشتار مورد تاکید قرار گرفته‌اند و طی آن، توجه ویژه‌ای به بخش صنعت شده است. مقایسه‌هایی با ترکیه و کره صورت گرفته تا پسرقت‌های بخش تولید کارخانه‌ای ایران در دهه ۱۹۸۰ برجسته شود. با این پیشینه، ما به بررسی خود ادامه می‌دهیم و برنامه اصلاحات اقتصادی و نواقص آن را در بخش چهارم به بحث می‌گذاریم. نتیجه‌گیری، در بخش پنجم آمده است: در این بخش پایانی برخی درس‌های تجربه اخیر اصلاحات ارائه، و بر چالش‌هایی تاکید شده است که اقتصاد ایران در آینده همچنان با آن‌ها مواجه خواهد شد.

۲. اقتصاد ایران: یک بررسی تطبیقی

از اواخر دهه ۱۹۷۰، عملکرد رشد اقتصادی ایران، هم نسبت به

این مقاله، در ابتدا با مقایسه تطبیقی شاخصهای اقتصادی ایران و کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، روند نزولی اقتصاد ایران را به تصویر کشیده است. در ادامه، موضوع اصلاحات اقتصادی در چارچوب برنامه‌های توسعه را به بحث گذاشته و با استناد به داده‌ها و شاخص‌های مختلف علل ناتوانی در نیل به اهداف از جمله رفع ناتوانی‌های ساختاری را به تفصیل مورد بحث قرار داده است.

۱. مقدمه

پس از بیش از یک دهه آشوب انقلابی و جنگ خارجی با عراق، دولت ایران در اواخر دهه ۱۹۸۰، برنامه گسترده‌ای را برای اصلاحات و تعدیل اقتصادی آغاز کرد. نخستین برنامه توسعه پنج ساله (۱۹۸۹-۹۳)، چارچوبی را برای آزادسازی اقتصاد و از میان بردن الگوی تخصیص منابع متمرکز بوجود آمده در سال‌های جنگ ارائه کرد. در این مرحله، اصلاحات بازار با تلاش گسترده‌تری برای تجدید حیات اقتصاد، به رهبری دولت، همراه شد.

پس از دوره موفق و کوتاه مدت اوایل دهه ۱۹۹۰، روند آزادسازی متوقف شد؛ علت، افزایش بی ثباتی اقتصادی و بحران ارزی شدیدی بود که در سال ۱۹۹۳ به اوج رسید. به دنبال اتخاذ تدابیر اضطراری برای مقابله با بحران بدهی، از میزان اصلاحات کاسته شد و شیخ‌آشنای رکود تورمی - رکود دهه ۱۹۸۰ دوباره به سراغ اقتصاد ایران آمد. با نزدیک شدن به اواخر دهه ۱۹۹۰، ترکیبی از مردم‌گرایی (پوپولیسم) اقتصادی و افت شدید دیگری در قیمت‌های جهانی نفت در دوره ۱۹۹۷-۹۹، چشم‌اندازهای اصلاحات اقتصادی در ایران را دوباره تیره و تار کرد.

این نوشتار، مقوله چشم اندازهای اصلاحات اقتصادی ایران را در چشم‌انداز وسیع‌تر و تطبیقی مشکلات مربوط به رشد و متنوع‌سازی

| سرخ | ۱۹۶۰ | ۱۹۷۵ | ۱۹۹۰ |
|---|------|------|------|
| خاورمیانه و شمال آفریقا: | ۱۰۰ | ۱۸۴ | ۱۷۶ |
| ایران | ۱۷۷ | ۳۴۶ | ۲۰۲ |
| ترکیه | ۹۶ | ۱۶۹ | ۲۲۲ |
| تونس | ۶۵ | ۱۲۲ | ۱۷۳ |
| مراکش | ۴۹ | ۹۲ | ۱۲۸ |
| مصر | ۴۸ | ۷۶ | ۱۱۴ |
| شرق آسیا: | ۵۰ | ۸۹ | ۱۹۹ |
| کره | ۵۳ | ۱۳۸ | ۳۹۶ |
| مالزی | ۸۴ | ۱۵۹ | ۳۰۴ |
| سنگاپور | ۹۷ | ۳۱۹ | ۶۹۵ |
| تایوان | ۷۵ | ۱۸۱ | ۴۷۹ |
| نابلد | ۵۶ | ۱۰۰ | ۲۱۲ |
| آسیا: | ۴۱ | ۵۴ | ۹۷ |
| هند | ۴۴ | ۴۹ | ۷۵ |
| چین | ۳۴ | ۴۴ | ۷۹ |
| بنگلادش | ۵۶ | ۵۷ | ۸۳ |
| اندونزی | ۳۸ | ۵۷ | ۱۱۷ |
| کشورهای پردرآمد (سازمان همکاری توسعه اقتصادی) | ۳۸۷ | ۶۲۲ | ۸۸۵ |

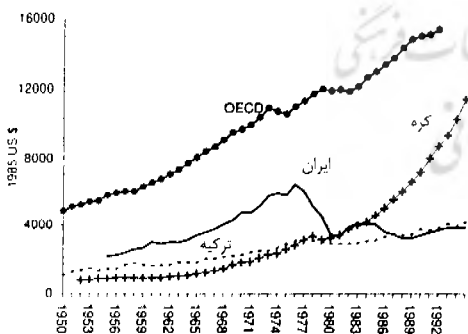
توضیح برای مقایسه شادمن سال ۱۹۶۰ مینا قرار گرفته است. شاخص به قیمت‌های ثابت جهانی ۱۹۸۵ (برحسب دلار آمریکا) محاسبه شده است.

منبع: جدول جهانی Penn World Tables

سریعی داشت، در حالی که رشد اقتصادی کره همچنان ادامه یافت و رشد اقتصادی ترکیه نیز در دوره‌ای از بازسازی اساسی بخش صنعت کند شد. تا سال ۱۹۹۰، تولید ناخالص داخلی سرانه ایران به نصفه تقریباً به سطح اوایل دهه ۱۹۶۰، کاهش یافت و در سطحی پایین‌تر از سطوح ترکیه و کره قرار گرفت (از آن زمان، درآمد کره واقعاً دو برابر درآمد ایران شد).^(۳) تا دهه ۱۹۹۰، سطوح درآمد سرانه در ایران کاهش یافت و به میانگین منطقه نزدیکتر شد و با استانداردهای کسب شده توسط کره و دیگر اقتصادهای به نازگی صنعتی شده شرق آسیا در اواسط دهه ۱۹۷۰ مطابقت پیدا کرد.

نمودار (۲). روندهای تولید ناخالص داخلی سرانه ایران، کره و ترکیه

طی سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۹۵



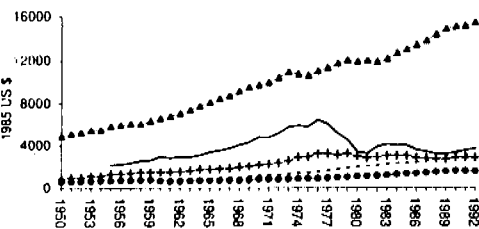
Source: Penn World Tables and World Bank (1998).

منبع: جداول جهانی PENN و بانک جهانی (۱۹۹۸).

به هر حال، اشتباه است که تصور کنیم ایران اگر سیاست‌های اقتصادی کشورهای تازه صنعتی شده را دنبال می‌کرد، توان رشد آن با توان رشد این کشورها مطابقت می‌کرد. چنین تصویری، تفاوت‌های موجود در شرایط ابتدایی و نیز تغییرات اساسی روی داده در محیط بین‌المللی در دو تا سه دهه گذشته را نادیده می‌گیرد. با این حال، ما در این نوشتار به پیامدهای شرایط جدید در عرصه اقتصاد بین‌المللی برای توان رشد اقتصاد

گذشته و هم در مقایسه با استانداردهای بین‌المللی، به طور چشمگیری بدتر شده است. این مساله در نمودار (۱) منعکس شده است؛ این نمودار نشان‌دهنده روندهای تطبیقی تولید ناخالص داخلی سرانه ایران و مناطق مختلف جهان در دوره ۱۹۵۵-۹۲ است. مشاهده می‌شود که در دو دهه گذشته، عملکرد رشد اقتصادی منطقه «خاورمیانه و شمال آفریقا» بسیار بدتر شده است. با این حال، در میان اقتصادهای این منطقه، کاهش شدید تولید ناخالص داخلی سرانه ایران از اواخر دهه ۱۹۷۰ به این سو برجسته است.

نمودار (۱) روندهای GDP سرانه در MENA و دیگر مناطق، ۱۹۵۰-۹۲



* به جز چین

** کشورهای با درآمد بالای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

تا اواخر دهه ۱۹۷۰، میزان‌های رشد اقتصادی ایران، قابل توجه بود، به گونه‌ای که تنها چند اقتصاد بزرگ دیگر منطقه «خاورمیانه و شمال آفریقا» یا آسیا با آن هم‌وردی می‌کردند. تولید ناخالص داخلی سرانه ایران در دهه ۱۹۵۰ در سطح بالاتری نسبت به کل این منطقه قرار داشت و روند صعودی آن روز به روز بیشتر شد و تا اواسط دهه ۱۹۷۰ تقریباً به دو برابر تولید ناخالص داخلی سرانه کل منطقه رسید (نمودار ۱ و جدول ۱).^(۱) میزان رشد تولید ناخالص داخلی ایران در این دوره همچنین بیشتر از میزان رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای پردرآمد «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» بود؛ در نتیجه این کشور به یکی از چند کشور در حال توسعه‌ای تبدیل شد که توانست شکاف درآمد نسبی خود با کشورهای صنعتی را کم کند. در طی دوره ۱۹۵۵-۷۵، میزان رشد درآمد سرانه منطقه و ایران، بالاتر از مورد مشابه در آسیا بود. در حقیقت، تا سال ۱۹۷۵، تولید ناخالص داخلی سرانه ایران، بسیار بالاتر از کشورهای تازه صنعتی شده در خاور دور بود (جدول ۱). اما، پس از اواخر دهه ۱۹۷۰، فرایند رشد در کل منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و به طور ویژه در ایران ضعیف شد. تا پایان دهه ۱۹۸۰، شکاف درآمد سرانه ایران با آسیا به طور چشمگیری کم شد و خاور دور (به جز چین)، از این نظر، هم ایران و هم منطقه را پشت سر گذاشت.^(۲)

مقایسه عملکرد رشد ایران با عملکردهای رشد ترکیه و کره روندهای معکوس چشمگیر اقتصاد ایران، از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد را روشن می‌کند (نمودار ۲). در دو دهه پیش از ۱۹۷۵، رشد درآمد سرانه ایران، سریع‌تر از رشد آن در ترکیه، و همسان با سرعت رشد کره، بود. تا سال ۱۹۷۵، تولید ناخالص داخلی سرانه ایران، بیش از دو برابر ارقام کره و ترکیه بود (جدول ۱). با این حال، از اواخر دهه ۱۹۷۰، درآمد سرانه ایران کاهش

ایران نمی‌پردازیم.^(۴) در عوض، بر شرایط داخلی یا ساختاری تمرکز خواهیم کرد و آن‌ها را به مثابه عوامل تضعیف‌کننده مهمتر در نظر خواهیم گرفت؛ عواملی که مانع از سرگیری رشد می‌شوند و به رکود طولانی در اقتصاد ایران می‌انجامند.

در بخش بعدی بر بخش صنعت تاکید می‌شود تا دوباره در چارچوب تطبیقی، چسبندگی‌های ساختاری بوجود آمده از اواخر دهه ۱۹۷۰ برجسته شوند؛ چسبندگی‌هایی که در پس اقتصاد بسیار ضعیف ایران وجود داشته‌اند.

۳. سیاست اقتصادی و ساختار صنعتی

رشد سریع اقتصاد ایران در دو دهه پیش از انقلاب، در چارچوب راهبرد (استراتژی) صنعتی شدن جایگزینی واردات صورت گرفت. نتیجه متناقض این راهبرد آن بود که اقتصاد را به گونه‌ای فزاینده به درآمد حاصل از صادرات نفت وابسته کرد تا دولت بتواند واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای مورد نیاز بخش صنعت بسیار حمایت شده را تامین مالی کند. نخستین نشانه‌های این تاکید که نشان‌دهنده ضرورت نوسازی صنعتی بود، پس از سال ۱۹۷۵ بروز یافت. با این حال، مشکلات در دهه ۱۹۸۰ به حادترین صورت درآمد؛ هنگامی که رشد سریع درآمد حاصل از صادرات نفت سرانجام به پایان رسید. اما در محیطی که ویژگی آن، تغییرات اقتصادی و سیاسی سریع بود و فاصله بسیاری با آغاز اصلاحات اقتصادی بنیادی وجود داشت، دولت‌های پس از انقلاب در سراسر دهه ۱۹۸۰ به سیاست‌هایی رو آوردند که ناکارایی‌های موجود و چسبندگی ساختار صنعتی به ارث رسیده از رژیم سابق را بیش از پیش شدت بخشید.^(۵)

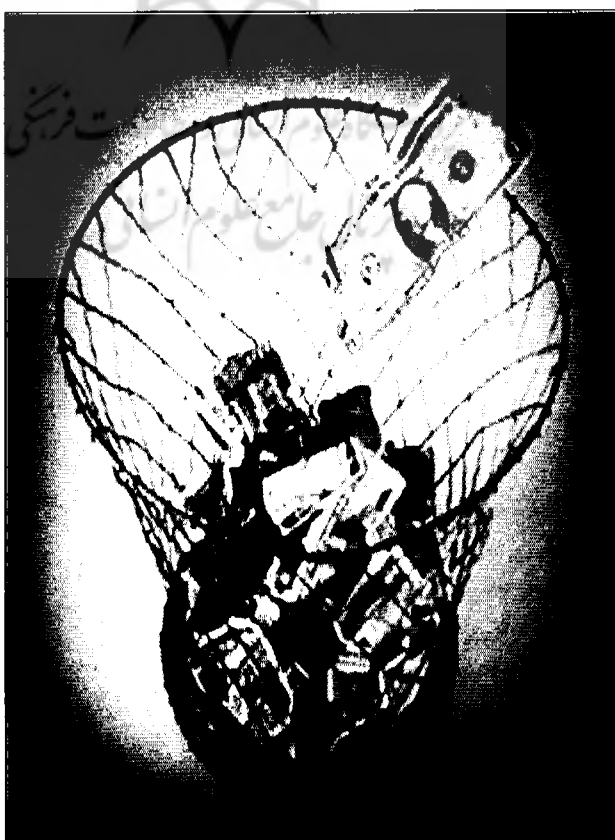
بلافاصله پس از انقلاب، بخش قابل توجهی از صنایع مدرن بزرگ - مقیاس به همراه کل نظام بانکداری و بیمه، ملی شدند. این ملی‌سازی‌ها، تا حدودی به دولت تحمیل شد، زیرا در بسیاری از موارد، صاحبان و مدیران کارخانه‌ها کشور را ترک کرده و برخی شرکت‌ها در آستانه ورشکستگی بودند. در دهه ۱۹۸۰، رژیم به طور مداوم در مورد نقش بخش خصوصی و بازارها بحث و مجادله می‌کرد و کنترل‌های مستقیم دولت در اقتصاد پیوسته رو به افزایش بود. ضرورت‌های اداره کردن اقتصاد در حال جنگ، به گونه‌ای ویژه، انگیزه تداوم این فرایند بود. دولت در سراسر دوران جنگ، نظام پیچیده‌ای از جیره‌بندی و یارانه‌های مستقیم را در مورد تعداد زیادی از کالاها اجرا کرد. در این دوره، کنترل‌های دولتی در دیگر عرصه‌های اقتصادی نیز افزایش

چشمگیری داشت. کمبودهای ارزی که به طور ویژه از اواسط دهه ۱۹۸۰ حادث شد، به سیاست محدودیت واردات و کنترل‌های ارزی شدید و جیره‌بندی انجامید. کاهش درآمدهای نفتی، آن هم زمانی که تقاضای روزافزون برای استفاده از منابع دولتی وجود داشت، به کسری بودجه‌های شدید انجامید و فشارهای تورمی را افزایش داد. این امر همچنین کمبودهای روزافزون ناشی از محدودیت واردات، تحریم اقتصادی و خسارات جنگ را تشدید کرد؛ در نتیجه، جیره‌بندی کالاها و کنترل‌های دولتی در بازارهای کالایی بیش از پیش تشویق شد.

بنابراین، افزایش نقش دولت در دوره پس از انقلاب، فقط یاد را ابتدا ناشی از تغییر در توازن و تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت دولتی نبود. این تغییر مالکیت به صورت افزایش مداخلات مستقیم دولت در بازارها - کنترل‌های ارزی، حفظ نظامی از میزان‌های چندگانه ارز، کنترل بهره و اعتبارات بانکی - و نیز کنترل مستقیم قیمت‌های شمار فراوانی از کالاها تجلی یافت. در طی زمان، انحرافات اساسی و ریشه‌دار قیمتی گسترش یافت و پیامدهای جدی بر تمام سطوح فعالیت‌های اقتصادی - از سرمایه‌گذاری گرفته تا تولید، تجارت، توزیع، و مصرف - گذاشت (ر. ک به: کارشناس و پسران، ۱۹۹۵). حفظ نرخ ارز رسمی بیش از اندازه ارزشگذاری شده از سوی دولت در دهه ۱۹۸۰، توجهات بسیاری را جلب نمود (برای نمونه ر. ک به: لانتشلگر، ۱۹۸۶؛ بهداد، ۱۹۸۸؛ پسران، ۱۹۹۲؛ و کارشناس و پسران، ۱۹۹۵). تفاوت نرخ رسمی ارز و نرخ بازار آزاد در بازار سیاه از سطوح پایین آن در زمان پیروزی انقلاب سریعاً افزایش یافت، به گونه‌ای که تا اوایل دهه ۱۹۸۰ به ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد، تا اواسط آن به ۵۰۰ تا ۶۰۰ درصد، و تا پایان آن به بیش از ۲۰۰۰ درصد رسید. این اختلاف شدید در بازارهای ارزی موازی، نشان‌دهنده یارانه‌های بسیار زیادی بود که در اختیار چند نهاد و فرد، قرار می‌گرفت و آن‌ها به این ترتیب از نظام جیره‌بندی ارز سود

می‌بردند. یارانه‌های مشابهی نیز به صورت مستقیم یا غیر مستقیم برای کالاهای مصرفی گوناگون و کالاهای تولیدی بسیار مهم (برای مثال انرژی) ارائه می‌شد. سیاست دولت در زمینه قیمت کالاهای مصرفی در خلال سال‌های جنگ، شامل ترکیبی از تدابیر - نظیر ارائه یارانه، کنترل مستقیم قیمت‌ها و قیمت‌گذاری دو لایه براساس تخصیص کوپن برای خرید کالاهای خاص - بود. تا پایان جنگ، شبکه گسترده‌ای از بازارهای رسمی برای حدود ۳۰۰ کالا به وجود آمد که قیمت آن‌ها کنترل می‌شد. قیمت برخی کالاهای اساسی، نظیر انرژی و نان به کمتر از ۱۰ درصد قیمت‌های جهانی آن‌ها کاهش یافته بود (برای نمونه ر. ک به: کارشناس و پسران، ۱۹۹۵).

مشکلات موجود در زمینه کنترل



نرخ ارز و دیگر کنترل‌های قیمتی و مقداری، ناتوانی‌ها و ناکارایی‌های ناشی از آن‌ها همگی آنقدر روشن و بدیهی بودند که دولت بلافاصله پس از پایان جنگ مجبور شد برنامه جامعی را برای آزاد سازی و نوسازی اقتصاد اجرا کند. ناتوانی نرخ ارز و انحرافات قیمتی، نشان‌دهنده وجود مشکلات ریشه دار و بنیادی‌تر در اقتصاد واقعی بود که برنامه اصلاحات را به گونه‌ای خاص به چالش می‌کشید. این مساله را به بهترین صورت می‌توان در مقایسه ساختار و عملکرد صنایع ایران با موارد مشابه آن‌ها در ترکیه و کره مشاهده کرد.

۳-۱. ساختار و عملکرد صنعت

تا اواسط دهه ۱۹۶۰، ایران، کره و ترکیه از سیاست‌های مشابهی در زمینه راهبرد صنعتی شدن جایگزینی واردات پیروی کردند. کره تا اوایل دهه ۱۹۹۰ شروع به ترکیب کردن این راهبرد با سیاست افزایش صادرات صنعتی کرد که به زودی به یکی از موتورهای اصلی رشد این کشور در دوره پس از جنگ تبدیل شد (ر. ک به: آمسدن، ۱۹۸۹؛ و وید، ۱۹۹۰). درک راهبرد صنعتی کره و گرایش این کشور به خارج از مرزها کلید دستیابی به توضیحی در مورد عملکرد بسیار عالی کره در عرصه رشد اقتصادی در دهه‌های اخیر است، با وجود این تفاوت‌های بنیادی در شرایط اولیه این کشور را نباید نادیده گرفت.

نخست اینکه در کره، نسبت زمین به نیروی کار در دهه ۱۹۶۰، بسیار کمتر از مورد مشابه در ایران و ترکیه بود. جدول (۲) نشان می‌دهد که در اوایل دهه ۱۹۶۰، این نسبت در ایران، ده برابر کره، و در ترکیه بیش از پنج برابر کره بود. بنابراین، به رغم بکارگیری روش‌های کشاورزی پیشرفته در کره که برداشت‌های بسیار بالاتری را به همراه داشت، بهره‌وری نیروی کار آن، در این دوره، کمتر از ایران و ترکیه بود. این بدان معناست که بخش صنعت کره در مراحل آغازین جهش صنعتی از عرضه بسیار فراوان نیروی کار در بخش کشاورزی سود برد.^(۶)

دومین شرط اولیه و مهم در کره، سطوح بسیار بالاتر آموزش و مهارت‌های نیروی کار بود. همان گونه که در جدول (۲) آمده، میزان باسوادی آن در دهه ۱۹۶۰، بیشتر از میزان باسوادی ایران و ترکیه در دهه ۱۹۹۰ بود.^(۷) ترکیب این دو عامل - یعنی عرضه فراوان نیروی کار ارزان و در عین حال ماهرتر - به معنای آن بود که صنایع تولیدی کره پس از یک دوره آموزشی نسبتاً کوتاه توانستند در عرصه بین‌المللی رقابت‌پذیر شوند. تا سال ۱۹۶۵، حدود ۶۰ درصد از صادرات کالایی کره را اقلام صنعتی تشکیل می‌داد، در حالی که میزان آن در ایران و ترکیه، بین دو تا چهار درصد بود (جدول ۲). نتایج مهم و روزافزون آموزش در محیط کار که محصول بکارگیری تخصص در صادرات کالاهای صنعتی بود، به این معناست آن بود که امکان افزایش دستمزدها در کره با سرعتی بیش از مورد مشابه در ایران و ترکیه - به موازات میزان‌های سریع رشد بهره‌وری نیروی کار و افزایش مهارت‌های فن‌شناختی در اقتصاد - وجود داشت، بدون آنکه اثر منفی بر سودآوری و رقابت‌پذیری صنایع کره داشته باشد. همین جدول نشان می‌دهد که تا سال ۱۹۹۵، دستمزدها در

بخش تولید صنعتی کره افزایش یافت و به بیش از سه برابر دستمزدهای رایج در ایران و ترکیه رسید؛ سرانه صادرات صنعتی آن نیز پنج برابر ترکیه و ده برابر ایران شد.

جدول (۲) - شاخص‌های منتخب از اقتصادهای ایران، کره و ترکیه، ۱۹۶۵-۹۵

| سرانه صادرات صنعتی (دلار) | سهم صادرات صنعتی | نرخ بيمسودی | دستمزدها در بخش توليد صنعتی (دلار) | موازن برداشت | بهره‌وری نیروی کار | نسبت زمین به نیروی کار (هکتار به کارگر) | ایران |
|---------------------------|------------------|-------------|------------------------------------|--------------|--------------------|---|-------|
| ناموجود | ۴ | ۷۷ | ۴۶۱ | ۱۶۳۸ | ۷۱۱۸ | ۴/۳ | ایران |
| ناموجود | ۵۹ | ۲۱ | ۲۲۹ | ۷۹۸۴ | ۳۳۲۰ | ۰/۴ | کره |
| ناموجود | ۲ | ۵۴ | ۹۲۸ | ۲۵۹۲ | ۶۰۳۴ | ۲/۳ | ترکیه |
| ۱۳۱ | ۱ | ۶۴ | ۲۰۶۲ | ۲۲۹۴ | ۸۶۱۸ | ۳/۸ | ایران |
| ۱۵۷ | ۸۱ | ۱۰ | ۹۶۴ | ۱۲۶۸۲ | ۴۹۵۸ | ۰/۴ | کره |
| ۱۳۵ | ۲۳ | ۴۰ | ۲۷۸۰ | ۳۴۸۵ | ۸۴۵۳ | ۲/۴ | ترکیه |
| ۲۷۱** | ۳ | ۲۸ | ۵۱۴۵** | ۵۲۵۶ | ۱۴۲۹۳ | ۲/۷ | ایران |
| ۲۷۲۰ | ۹۳ | ۲ | ۱۷۱۲۹ | ۲۴۹۵۹ | ۱۶۹۴۷ | ۰/۷ | کره |
| ۵۲۲ | ۷۴ | ۱۸ | ۶۷۸۹ | ۵۶۶۰ | ۱۰۸۸۴ | ۱/۹ | ترکیه |

توضیح: * بهره‌وری در بافت‌های نیروی کار در محصول گدم به ترتیب به صورت سرانه کیلوگرم و کیلوگرم در هکتار است.

** مربوط به سال ۱۹۹۳ است.

منبع: فانو، یوبیدو، بانک‌های اطلاعاتی بانک جهانی، و کارشناس (۱۹۹۸).

توانایی کره در بهره برداری از فرصت‌های سودآور صادرات صنعتی و الگوهای مختلف آن در زمینه اعطای منابع، تضاد چشمگیری با عملکرد و راهبرد صنعتی ایران دارد، راهبردی که در سال‌های بعد، به گونه‌ای فزاینده درون‌گرا شد. تا اواخر دهه ۱۹۷۰، ترکیه نیز برنامه اصلاحات گسترده‌ای را در پیش گرفت که افزایش صادرات صنعتی یکی از اهداف بسیار مهم آن بود. ولی در ایران، سیاست‌های رژیم گذشته در زمینه راهبرد صنعتی شدن جایگزینی واردات ادامه یافت و در دوره پس از انقلاب بر شدت آن‌ها افزوده شد. در حقیقت، سیاست محدودیت واردات که در واکنش به کمبودهای ارزی و ارائه اشکال گوناگون یارانه در دهه ۱۹۸۰ اتخاذ شد، حمایت از بخش تولید صنعتی در داخل کشور را تقویت کرد. عامل جدید و مهمی که در دوره پس از انقلاب بکار گرفته شد، حضور گسترده‌تر بخش دولتی در تولید صنعتی و استیلاي سازمان‌های نیمه دولتی در قالب بنیادهای خیریه گوناگون بود؛ بنیادهایی که برآمده از انقلاب هستند (نظیر بنیاد مستضعفان و جانبازان). این امر، تضمین‌کننده تداوم ارائه یارانه‌ها به بخش فرسوده تولید صنعتی و تخصیص ارز به شرکت‌های قدیمی با نرخ‌های رسمی بسیار کمتر از میزان واقعی، در مواقع کمبودهای ارزی شدید، بود. در نتیجه، انحرافات و ناکارایی‌های موجود در بخش تولید صنعتی بیش از پیش تشدید شد.

روندهای تولید، اشتغال و بهره‌وری در بخش‌های صنعتی ایران، کره و ترکیه در دوره ۱۹۶۳-۱۹۹۶ در نمودار (۳) نشان داده شده است. همان گونه که مشاهده می‌شود، در ایران پس از انقلاب، افت قابل ملاحظه‌ای در رشد تولید صنعتی حادث شد. میانگین میزان رشد سالیانه تولید از ۱۲ درصد در سال طی دوره ۱۹۶۵-۷۷ به اندکی بیش از ۱/۹ درصد طی

جدول (۳). ساختار و رشد بخش تولید صنعتی در ایران، ترکیه و کره طی سال‌های ۱۹۶۳-۹۰

| کشور | رشد تولید | | رشد اشتغال | |
|-------|---|---------|-----------------------------|---------|
| | ۱۹۶۳-۷۷ | ۱۹۷۷-۹۶ | ۱۹۶۳-۷۷ | ۱۹۷۷-۹۶ |
| ایران | ۱۲/۰۰ | ۱/۹ | ۸/۹ | ۲/۸ |
| ترکیه | ۷/۹ | ۵/۵ | ۶/۶ | ۱/۵ |
| کره | ۱۸/۷ | ۸/۱ | ۱۱/۳ | ۲/۵ |
| | رشد بهره‌وری | | رشد دستمزدهای کالایی واقعی | |
| | ۱۹۶۳-۷۷ | ۱۹۷۷-۹۶ | ۱۹۶۳-۷۷ | ۱۹۷۷-۹۶ |
| ایران | ۳/۱ | -۰/۹ | ۵/۵ | ۱/۸ |
| ترکیه | ۱/۴ | ۴/۰۰ | ۳/۲ | -۰/۲ |
| کره | ۷/۴ | ۵/۶ | ۶/۸ | ۷/۵ |
| | Markups صنعتی | | سهم دستمزدها در ارزش افزوده | |
| | ۱۹۶۷-۷۵ | ۱۹۸۰-۸۵ | ۱۹۶۷-۷۵ | ۱۹۸۰-۸۵ |
| ایران | ۴۱/۹ | ۲۹/۳ | ۲۳/۳ | ۵۳/۹ |
| ترکیه | ۴۲/۶ | ۳۶/۱ | ۲۷/۱ | ۲۴/۸ |
| کره | ۴۱/۰۰ | ۳۲/۷ | ۲۴/۱ | ۲۷/۲ |
| | نسبت هزینه‌های نهادهای واسطه‌ای به میزان دستمزد | | | |
| | ۱۹۶۷-۷۵ | ۱۹۸۰-۸۵ | ۱۹۸۷-۹۰ | |
| ایران | ۶/۹ | ۲/۰۰ | ۳/۵ | |
| ترکیه | ۵/۴ | ۷/۶ | ۶/۳ | |
| کره | ۶/۸ | ۷/۲ | ۵/۳ | |

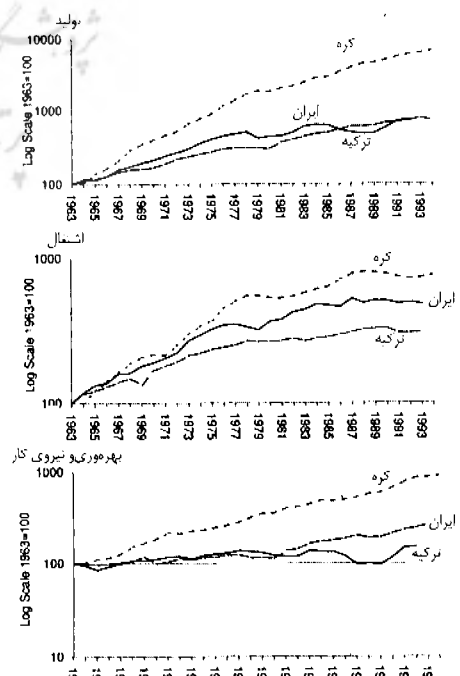
منبع: یونیسکو، INDSTAT ۱۹۹۴

دوره ۱۹۷۷-۹۳ کاهش یافت (جدول ۳). آنچه به طور ویژه قابل توجه است، تداوم رشد اشتغال در بخش تولید صنعتی و افت چشمگیر بهره‌وری نیروی کار پس از انقلاب است. تا سال ۱۹۹۰، بهره‌وری نیروی کار در بخش تولید صنعتی ایران کاهش یافت و به سطوح رایج در اواسط دهه ۱۹۶۰ رسید و به رغم یک مورد تجدید حیات در دوره اصلاحات ۱۹۹۰-۹۳، بهره‌وری نیروی کار بخش تولید صنعتی طی کل دوره ۱۹۷۷-۹۳ در حدود یک درصد در سال کاهش یافت (نمودار ۳ و جدول ۳). بخشی از این افت در سطوح بهره‌وری نیروی کار را می‌توان ناشی از پایین بودن سرمایه‌گذاری و نبود نوسازی صنعتی و نیز استفاده ناکامل از ظرفیت موجود، به دلیل کمبودهای ارزی و نبود مواد خام، دانست. البته، علت اصلی افت بهره‌وری، تداوم رشد اشتغال در اثر رکود تولید صنعتی بوده است. امکان وقوع چنین پدیده‌ای صرفاً در بنگاه‌های دولتی یا در شرکت‌های متعلق به بنیادهای خیریه وجود داشت، زیرا آن‌ها به یارانه‌های دولتی عظیم دسترسی داشتند و سیاست آن‌ها متناسب با نقش آن‌ها به عنوان بنگاه‌های خیریه تنظیم شده بود نه به عنوان سازمان‌های تجاری سودآور. در شرکت‌های خصوصی تابع ضوابط تجاری، وجود چنین الگویی از توسعه بسیار بعید است، حتی اگر بتوان با یارانه‌های دولتی بزرگ مقیاس به هدف دست یافت. همان‌گونه که در ادامه استدلال خواهیم کرد، چنین نقاط غایی از ناکارایی و پایین بودن بهره‌وری در بخش تولید صنعتی، ظاهراً عوامل تضعیف‌کننده اصلی اقدامات اصلاحی دولت در دهه ۱۹۹۰ بوده‌اند.

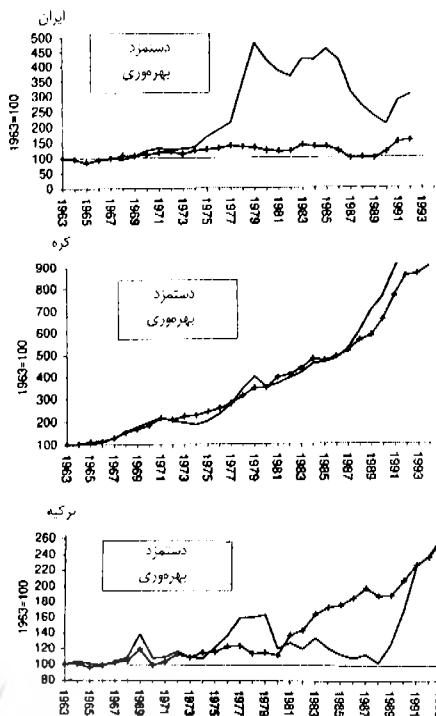
جنبه مهم دیگری از انحرافات بخش تولید صنعتی، به حرکت و جابه‌جایی دستمزدها و ساختار هزینه-قیمت در این بخش مربوط می‌شود. روند دستمزدهای کالایی واقعی و بهره‌وری نیروی کار در بخش‌های تولید صنعتی ایران، کره و ترکیه در نمودار (۴) آمده است. نکته قابل توجه این است که به رغم کاهش بهره‌وری نیروی کار در بخش تولید صنعتی در دوره پس از انقلاب، دستمزدهای کالایی واقعی در سال ۱۹۹۳ همچنان بالاتر از همان دستمزدها در سال ۱۹۷۷ بودند (در سال ۱۹۷۷، بهره‌وری نیروی کار در بخش تولید صنعتی ایران در نقطه اوج بود). درست پیش از انقلاب، دستمزدهای واقعی از افزایش قابل توجهی برخوردار شد، زیرا رژیم گذشته می‌خواست کارگران اعتصابی را راضی کند. علاوه بر این، به رغم افت سریع بهره‌وری، سطوح دستمزد واقعی در بخش عظیم تولید صنعتی بالاتر از سطوح ۱۹۷۷ حفظ شده است. نتیجه این وضع همان‌گونه که در جدول (۳) نشان داده شده است، افزایش چشمگیر سهم دستمزدها در ارزش افزوده بخش تولید صنعتی طی دوره پس از انقلاب بوده است. سهم دستمزدها از میانگین حدود ۲۳ درصد در دوره ۱۹۶۷-۷۵ به میانگین حدود ۵۴ درصد در دوره ۱۹۸۰-۸۵ افزایش یافت؛ البته در دوره ۱۹۸۷-۹۳ تا حدودی کاهش یافت و به ۳۵/۵ درصد رسید (جدول ۳). در اینجا نیز تجربه ایران در تضاد شدید با تجربه ترکیه و کره است.

در کره، به رغم رشد سریع دستمزدهای کالایی واقعی، سهم دستمزدها در سراسر دوره ۱۹۶۵-۹۰ در دامنه ۲۴ تا ۲۷ درصدی نسبتاً ثابت نگه داشته شد که علت اصلی آن، رشد سریع و همسان بهره‌وری نیروی کار بود. در ترکیه، سهم دستمزدها از میانگین حدود ۲۷ درصد در دوره ۱۹۶۷-۷۵ به حدود ۱۸ درصد در اواخر دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت که دلیل آن، تا حدودی، رشد نسبی بهره‌وری نیروی کار و تا حدودی نیز وارد

نمودار (۴). تولید، اشتغال و بهره‌وری در بخش‌های صنعتی ایران، کره و ترکیه در سال‌های منتخب



بخش‌های تولید صنعتی ایران، کره و ترکیه در سال‌های منتخب

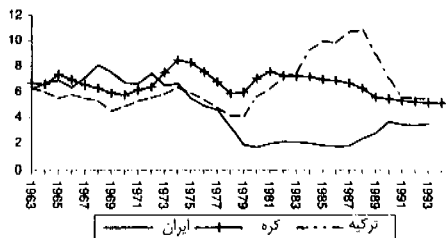


دستمزدهای واقعی برآید.

نسبت هزینه نهاده‌های واسطه‌ای به میزان دستمزدها در فاصله

نمودار (۵). نسبت هزینه‌های موادخام به میزان دستمزدها در بخش تولید صنعتی

ایران، کره و ترکیه طی سال‌های ۱۹۶۳-۹۶



دوره‌های پیش و پس از انقلاب از هفت به دو کاهش یافت. این نسبت را می‌توان به عنوان نمادی از نرخ ارز واقعی (نسبت قیمت کالاهای مبادله شده به قیمت کالاهای مبادله نشده) در نظر گرفت که نشان‌دهنده افزایش بسیار زیاد نرخ ارز در دوره پس از انقلاب است. (۸) این شاخص همچنین به تعیین علل مختلف بالا بودن نرخ ارز کمک می‌کند: یک علت آن، انحرافات دستمزد/ قیمت و علت دیگر آن، پایین بودن کارایی تولید است. علت نخست، بیانگر ناکارایی در تخصیص منابع در اقتصاد است که می‌توان آن را با اصلاح قیمت‌ها و نرخ ارز- برای مثال، یکسان سازی و کاهش ارزش ارز مورد استفاده در پرداخت دستمزدهای نقدی- تصحیح کرد. ولی رفع دومین علت، مستلزم تجدید ساختار فرآیند تولید صنعتی و در نتیجه بهبود کارایی تولید است. در صورت استیلا و حاکمیت علت دوم، ممکن است هیچ نرخ ارزی وجود نداشته باشد که صنایع داخلی در آن سطح بتوانند رقابت کنند، زیرا قیمت‌های تولیدات داخلی در مقایسه با قیمت‌های جهانی - حتی در مقایسه با قیمت‌های نهاده‌های جهانی - بیشتر خواهند بود.

همانگونه که پیشتر گفته شد، بالا بودن ارزش ریال ایران در دوره پس از انقلاب، در ارتباط با هر دو علت - ولی بیشتر علت دوم - بود. از یک سو، با توجه به بهره‌وری نیروی کار، چنین به نظر می‌رسید که دستمزدهای کلایی در مقایسه با روندهای تاریخی در سطح بالایی قرار دارند و دستمزدهای نقدی نیز در مقایسه با قیمت‌های بسیار یارانه‌ای سایر نهاده‌ها در سطح بالایی هستند. از سوی دیگر، بیش از حد بودن نیروی انسانی و دیگر ناکارایی‌ها در بخش تولید صنعتی، آن را در سطح قیمت‌های نهاده‌های بین‌المللی، غیر رقابتی کرد. برای دستیابی به برنامه‌ای موفق در زمینه اصلاحات و بازسازی، این دو مشکل را باید به طور شایسته مورد توجه قرار داد. تا آنجا که مشکل دوم - ناکارایی تولید - نادیده گرفته می‌شود، برنامه تعدیل ممکن است به محدودیت بیش از حد دستمزدهای واقعی منجر شود؛ این امر ممکن است در درازمدت ناکارایی‌های موجود در فرآیند تولید را بیش از پیش شدت بخشد. چنین برنامه تعدیل نامتعادلی که بار مالی بیش از اندازه‌ای را بر فرآیند محدودسازی دستمزدهای واقعی وارد می‌کند، احتمالاً شکست خواهد خورد - حتی در کوتاه مدت - به دو دلیل: یا به دلیل نگرانی‌های سیاسی

آمدن فشار بر دستمزدهای واقعی بود. در ایران، سهم دستمزدها - که بزرگی آن در دوره پیش از انقلاب به بزرگی سهم دستمزدهای ترکیه و کره شباهت داشت - در دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت و تقریباً به دو برابر سطوح رایج در این دو کشور رسید (جدول ۳).

با این حال، نکته چشمگیرتر آن است که به رغم افزایش‌های قابل توجه سهم دستمزدها در ارزش افزوده در دهه ۱۹۸۰، هیچ‌گونه کاهش همسان و متناظری در حاشیه سود صنعتی به وجود نیامد. حاشیه سود صنعتی از میانگین حدود ۴۲ درصد در دوره ۱۹۶۷-۷۵ به میانگین حدود ۳۰ درصد در نیمه نخست دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت و دوباره در دوره ۱۹۸۷-۹۳ به میانگین حدود ۴۱ درصد افزایش پیدا کرد. آن چیزی که این نتیجه کاملاً متناقض را ممکن کرده، افت چشمگیر هزینه نهاده‌های واسطه‌ای در ایران است. همانگونه که در نمودار (۵) و جدول (۳) مشاهده می‌شود، نسبت هزینه‌های نهاده‌های واسطه‌ای به میزان دستمزدها در بخش تولید صنعتی ایران از حدود هفت در دوره پیش از انقلاب به اندکی بالاتر از دو در دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت. علت این امر، تا حدودی، رشد بیش از حد دستمزدها بود که پیشتر در مورد آن بحث شد. ولی علت آن در یک گستره بزرگتر، اعطای یارانه‌های دولتی بسیار فراوان به بخش تولید صنعتی از طریق عرضه ارز به نرخ‌های رسمی بسیار پایین‌تر از نرخ واقعی و نیز ارائه دیگر یارانه‌های قیمتی در مورد مواد خام - مثلاً انرژی ارزان - بود. در واقع، به آسانی می‌توان فهمید که بدون این یارانه‌ها - با یکسان فرض کردن سایر موارد، از جمله دستمزدهای اسمی و کلایی و بهره‌وری نیروی کار - حاشیه سودها در دهه ۱۹۸۰ به دامنه ۱۰ تا ۱۲ درصد سقوط می‌کرد. علت واقعی این امر، عرضه چنین یارانه‌های عظیمی بود که بخش تولید با بهره‌مندی از آن‌ها توانست به رغم افت سریع بهره‌وری نیروی کار، از عهده تامین مالی سطوح رایج

بسیار مهمی در از میان بردن تمرکز اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۸۰ داشت. دوم اینکه، این برنامه توانست دستور کار جدیدی برای تعدیل و اصلاح اقتصادی بوجود آورد که آثار ماندگار و البته نه چندان زیادی تا زمان حال داشته است (از طریق اجرای دومین برنامه توسعه در دوره ۱۹۹۵-۹۹).

درک عملکرد اقتصادی اخیر ایران، مستلزم ارزیابی بسیار دقیق دستاوردها و شکست‌های این برنامه و تکامل سیاست اقتصادی از زمان آغاز آن در سال ۱۹۹۸ است. در ادامه این نوشتار به این مساله می‌پردازیم.

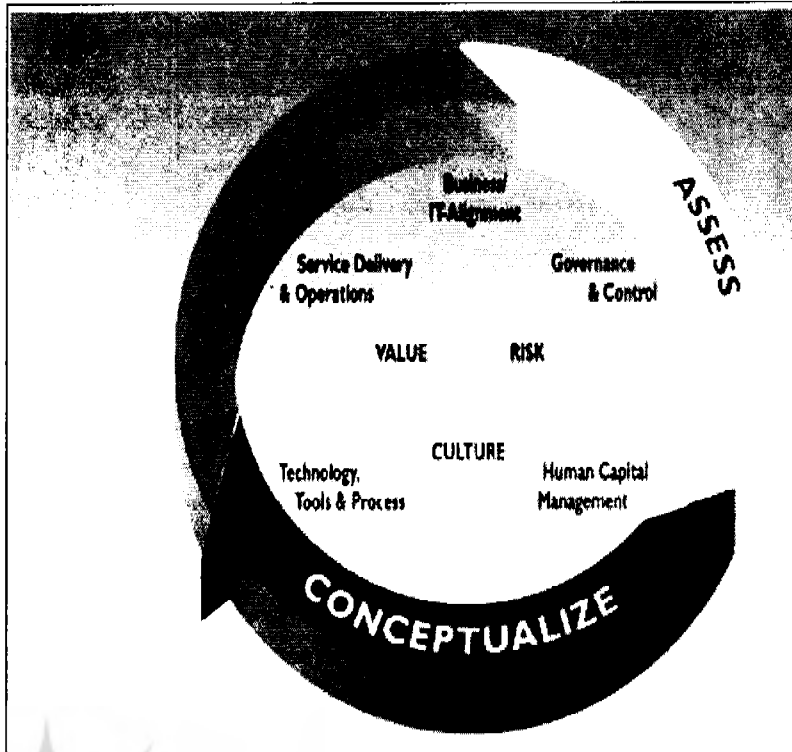
۴.۱. عملکرد اقتصادی

عملکرد اقتصادی ایران در سال‌های اجرای برنامه اول توسعه - با توجه به شاخص‌های رشد کلی - مثبت است. در دوره ۱۹۸۹-۹۳، میانگین واقعی میزان سالیانه رشد تولید ناخالص داخلی به ۷/۳ درصد افزایش یافت که نقطه پایان حرکت‌های معکوس صورت گرفته در سال‌های جنگ بود (تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۸- آخرین سال جنگ - به حدود هشت درصد کاهش یافت). مصرف بخش خصوصی

و سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص نیز به صورت واقعی به ترتیب به میزان ۷/۸ درصد و ۱۴ درصد در سال افزایش یافت که بیانگر رشد تقاضای کلی بود (برای اطلاع از تمام داده‌های کلان اقتصادی - به جز مواردی که به صورت‌های دیگر ذکر شده‌اند - به شاخص‌های مندرج در جدول (۴) مراجعه کنید). رشد اقتصادی در این دوره با تورم قیمت مصرفی دو رقمی به میزان ۱۸/۸ درصد در سال حاصل شد؛ با این حال، به گونه‌ای مطلوب، قابل مقایسه با سال‌های جنگ و نیز ارقام رشد اقتصادی در سال‌های پس از آن بود (میانگین میزان تورم سالیانه در دوره ۱۹۸۰-۸۸ زیر ۲۰ درصد بود که در دوره ۱۹۹۴-۹۸ به ۲۹ درصد افزایش یافت).

به رغم این نگاه اجمالی کلی مطلوب، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که الگوی رشد بسیار نابرابر و نامتعادلتری در خلال سال‌های اجرای برنامه وجود داشته است. جدول (۴) نشان می‌دهد که در ابتدا، برنامه در زمینه بازسازی اقتصاد موفق بود، به گونه‌ای که میزان رشد سالیانه در دوره ۹۱-۱۹۹۰ با افزایش چشمگیر به ۱۱ تا ۱۲ درصد رسید. با این حال، موفقیت در این مقیاس، چندان دوام نداشت؛ میزان رشد در دوره ۹۳-۱۹۹۲ دوباره کاهش یافت و به حدود پنج درصد رسید و پس از آن، افت رشد اقتصادی در سال ۱۹۹۴ به وقوع پیوست، به گونه‌ای که میزان آن تنها ۱/۶ درصد در سال بود.

بنابراین به رغم موفقیت‌های اولیه، برنامه اول نتوانست در ادامه موفق باشد؛ نتوانست بر چرخه‌ها و دوره‌های اقتصادی غلبه کند که عموماً آفت اقتصاد ایران پس از نوسان‌های ناگهانی قیمت نفت در گذشته بودند.^(۱) بدتر شدن عملکرد اقتصاد ایران در سال‌های بعدی برنامه، به دنبال افزایش بی‌ثباتی کلان اقتصادی - یعنی تورم و بحران شدید باز پرداخت بدهی خارجی - بوجود آمد. الگوی رونق و شکست را می‌توان به وضوح در نمودار (۶) مشاهده کرد که نشان‌دهنده تغییرات سالیانه مصرف واقعی و سرمایه‌گذاری واقعی در دهه پس از جنگ است. این دو عامل بوجود آورنده تقاضای کل در سال‌های آغازین برنامه (۹۱-۱۹۸۹) به



در مورد روند نزولی دستمزدهای واقعی و یا به دلیل بی‌ثباتی مالی و فشارهای تورمی ناشی از مقاومت کارگران در برابر دستمزدهای واقعی.

۴.۲. بازسازی و اصلاحات اقتصادی

پایان جنگ با عراق در اواخر دهه ۱۹۸۰، فرصت جدیدی برای بازسازی و اصلاحات اقتصادی در ایران بوجود آورد. انگیزه این حرکت جدید، تا حدودی، ناشی از فرایند طولانی فرسایش اقتصادی بود که ایران در سال‌های جنگ به آن مبتلا بود؛ تا حدودی نیز از انباشت مشکلات مزمن و ریشه‌دار اقتصادی به ارث رسیده از همان روزهای آغازین انقلاب نشأت می‌گرفت (که پیشتر مورد بحث قرار گرفت).^(۲) پیشینه‌ای از مشکلات اقتصادی روزافزون، سیر نزولی استانداردهای زندگی و روند رو به کاهش منابع بخش دولتی، دولت را وادار کرد که برنامه بلندپروازانه بازسازی و اصلاحات اقتصادی را در چارچوب نخستین برنامه توسعه پنج ساله (۱۹۸۹-۹۳) آغاز کند.

اهداف از این برنامه عبارت بود از: آزادسازی بازار از طریق از میان بردن شبکه پیچیده کنترل‌های قیمتی و کیفی به وجود آمده طی سال‌های جنگ بود، حذف محدودیت‌های تجاری مقداری، آزادسازی تدریجی تجارت خارجی و یکسان سازی نظام نرخ ارز. بنابراین در این برنامه، بازگشت عمومی به سمت سیاست‌ها و دیدگاه‌های مداخله‌گرانه دولت پیش‌بینی شد. با این حال، این مساله عملاً در سیاست انبساطی دولت، بیش از پیش، مورد توجه قرار گرفت و تغییرات و اصلاحاتی در اجرای آن داده شد تا فضای لازم برای تحقق آرمان‌های بازسازی در دوران پس از جنگ بوجود آید.

به رغم وجود فرصت‌های بسیار گوناگون در برنامه اول و پایبندی نه چندان محکم دولت به اجرای اصلاحات، این برنامه، نقطه عطفی در توسعه اقتصاد ایران، پس از جنگ بود. نخست اینکه، این برنامه نقش

جدول (۴) شاخص‌های کلان اقتصادی ایران طی سال‌های ۱۹۸۹-۹۸

| میانگین ۱۹۹۳-۹۸ | میانگین ۱۹۸۹-۹۲ | ۱۹۹۸ (اولیه) | ۱۹۹۷ | ۱۹۹۶ | ۱۹۹۵ | ۱۹۹۴ | ۱۹۹۳ | ۱۹۹۲ | ۱۹۹۱ | ۱۹۹۰ | ۱۹۸۹ | شرح |
|--------------------|--------------------|-----------------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|--|
| | | | | | | | | | | | | بخش واقعی |
| ۳/۴ | ۷/۳ | ۱/۶ | ۳/۴ | ۵/۸ | ۴/۵ | ۱/۶ | ۴/۸ | ۵/۵ | ۱۰/۹ | ۱۲/۱ | ۳ | رشد واقعی تولید ناخالص داخلی (درصد در سال) |
| ۳/۹ | ۷/۱ | ۲/۴ | ۴/۷ | ۵ | ۳/۶ | ۳/۲ | ۵/۲ | ۷ | ۹/۹ | ۹/۸ | ۳/۵ | رشد تولید ناخالص داخلی غیر نفتی (درصد در سال) |
| ۲۹ | ۱۸/۸ | ۲۰ | ۱۷/۳ | ۲۳/۲ | ۴۹/۴ | ۳۵/۲ | ۲۲/۹ | ۲۴/۴ | ۲۰/۷ | ۸/۹ | ۱۷/۴ | تورم (شاخص قیمت مصرفی در مناطق شهری) |
| ۲/۶ | ۷/۸ | ۲/۵ | ۲/۷ | ۳ | ۲/۶ | ۲/۲ | ۲/۳ | ۵/۴ | ۹/۵ | ۱۹/۵ | ۲/۵ | مصرف بخش خصوصی (رشد واقعی، درصد در سال) |
| ۱/۷ | ۱۴ | -۶/۳ | -۰/۲ | ۸/۳ | ۳/۲ | ۳/۴ | ۲/۷ | ۶/۹ | ۴۰/۹ | ۱۳/۳ | ۶/۴ | سرمایه گذاری ثابت (رشد واقعی، درصد در سال) |
| ۰/۷ | ۱۴/۹ | -۱۴/۵ | -۱/۶ | ۱۰/۹ | ۴/۲ | ۴/۳ | -۴/۸ | ۱۵/۸ | ۳۱/۶ | ۳۰/۸ | ۱ | بخش دولتی |
| ۲/۵ | ۱۴/۱ | -۰/۲ | ۰/۸ | ۶/۴ | ۲/۵ | ۲/۸ | ۸/۸ | ۰/۶ | ۴۸/۴ | ۲/۴ | ۱۰/۱ | بخش خصوصی |
| ۱۶/۲ | ۱۵ | ۱۴/۹ | ۱۶/۲ | ۱۶/۸ | ۱۶/۴ | ۱۶/۶ | ۱۶/۳ | ۱۶/۶ | ۱۶/۴ | ۱۲/۹ | ۱۲/۸ | سرمایه گذاری ثابت (درصد از تولید ناخالص داخلی) |

| میانگین ۱۹۹۳-۹۸ | میانگین ۱۹۸۹-۹۲ | ۱۹۹۸ (اولیه) | ۱۹۹۷ | ۱۹۹۶ | ۱۹۹۵ | ۱۹۹۴ | ۱۹۹۳ | ۱۹۹۲ | ۱۹۹۱ | ۱۹۹۰ | ۱۹۸۹ | شرح |
|--------------------|--------------------|-----------------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|---|
| | | | | | | | | | | | | بخش دولتی |
| ۲۱/۸ | ۱۵/۸ | ۱۶/۴ | ۲۲/۵ | ۲۴/۳ | ۲۳ | ۲۲/۶ | ۲۱/۷ | ۱۵/۳ | ۱۴/۲ | ۱۵/۸ | ۱۱/۸ | درآمد دولت (درصد از تولید ناخالص داخلی) |
| ۵۳/۴ | ۵۶/۶ | ۳۰/۹ | ۴۱/۶ | ۵۷/۲ | ۶۴/۱ | ۷۳/۴ | ۷۲/۵ | ۵۲ | ۵۱/۱ | ۵۹/۸ | ۴۷/۶ | سهم درآمد نفتی (درصد) |
| ۵/۱ | ۵ | ۳۴/۸ | ۶/۲ | ۵/۳ | ۴ | ۴/۲ | ۴/۳ | ۵/۹ | ۵/۷ | ۴/۷ | ۴/۴ | درآمد مالیاتی (درصد از تولید ناخالص داخلی) |
| ۲۲/۹ | ۱۷/۷ | ۲۱/۸ | ۲۳/۶ | ۲۴/۱ | ۲۲/۹ | ۲۲/۴ | ۲۲/۳ | ۱۶/۷ | ۱۶/۶ | ۱۶/۹ | ۱۶ | هزینه‌های دولت (درصد از تولید ناخالص داخلی) |
| -۱/۲ | -۲ | -۵/۴ | -۱ | ۰/۲ | ۰/۱ | ۰/۳ | ۰/۷ | -۱/۴ | -۲/۴ | -۱/۲ | -۴/۲ | کسر بودجه (درصد از تولید ناخالص داخلی) |

| میانگین ۱۹۹۳-۹۸ | میانگین ۱۹۸۹-۹۲ | ۱۹۹۸ (اولیه) | ۱۹۹۷ | ۱۹۹۶ | ۱۹۹۵ | ۱۹۹۴ | ۱۹۹۳ | ۱۹۹۲ | ۱۹۹۱ | ۱۹۹۰ | ۱۹۸۹ | شرح |
|--------------------|--------------------|-----------------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|---|
| | | | | | | | | | | | | بخش پولی |
| ۲۹/۱ | ۲۵/۲ | ۲۷/۱ | ۱۵/۲ | ۳۷ | ۳۷/۶ | ۲۸/۵ | ۳۴/۲ | ۲۵/۳ | ۲۴/۶ | ۲۲/۵ | ۱۹/۵ | رشد M2 (درصد در پایان سال) |
| ۲۹/۸ | ۲۵/۶ | ۱۱/۶ | ۹/۹ | ۲۵/۱ | ۶۰/۲ | ۴۲/۴ | ۲۵/۳ | ۳۳/۴ | ۲۶/۶ | ۲۳/۹ | ۱۸/۵ | شاخص قیمت عمده فروشی (درصد رشد) |
| ۲۶/۹ | ۲۵/۱ | ۳۱/۴ | ۲۲/۹ | ۲۴/۸ | ۲۹/۸ | ۲۵/۶ | ۴۴/۳ | ۲۱ | ۲۲/۵ | ۲۰ | ۱۷/۶ | رشد اعتبارات داخلی (درصد در پایان سال) |
| ۱۹/۷ | ۱۶/۷ | ۲۵/۴ | ۱۲/۸ | ۱۰/۵ | ۲۴/۲ | ۲۵/۸ | ۵۷/۳ | ۴/۵ | ۷/۱ | ۳/۹ | ۱۰/۷ | نسبت خالص اعتبارات به دولت مرکزی (درصد رشد) |
| ۴۴ | ۵۰/۲ | ۳۶/۴ | ۴۰/۲ | ۴۱/۳ | ۶۸/۵ | ۳۳/۸ | ۷۳/۷ | ۶۰/۵ | ۲۷/۸ | ۷۶/۸ | ۱۲/۵ | نسبت اعتبارات به نهادهای رسمی (درصد رشد) |
| ۲۷/۱ | ۳۲/۶ | ۳۳/۱ | ۲۳/۵ | ۳۰/۹ | ۲۴/۴ | ۲۳/۴ | ۳۰/۳ | ۲۹/۱ | ۳۸/۲ | ۳۵/۷ | ۲۹/۷ | اعتبارات بخش خصوصی (درصد رشد) |
| ۱۳/۵ | ۹/۶ | ۱۴ | ۱۴ | ۱۴ | ۱۴ | ۱۱/۵ | ۱۱/۵ | ۱۰/۱ | ۹ | ۹ | ۸/۵ | میزان‌های بهره* |

| میانگین ۱۹۹۳-۹۸ | میانگین ۱۹۸۹-۹۲ | ۱۹۹۸ (اولیه) | ۱۹۹۷ | ۱۹۹۶ | ۱۹۹۵ | ۱۹۹۴ | ۱۹۹۳ | ۱۹۹۲ | ۱۹۹۱ | ۱۹۹۰ | ۱۹۸۹ | شرح |
|--------------------|--------------------|-----------------|--------|--------|--------|--------|--------|-------|-------|-------|-------|--|
| | | | | | | | | | | | | بخش خارجی |
| ۱۷۴۶/۷ | ۴۰۵/۱ | n.b. | ۱۷۵۴/۳ | ۱۷۴۹/۱ | ۱۷۲۷/۵ | ۱۷۳۴ | ۱۷۵۸/۴ | ۶۷ | ۶۲/۶ | ۶۵/۲ | ۷۰/۲ | نرخ ارز رسمی (ریال به اری هر دلار) |
| ۱۴۷۳/۸ | ۵۵۰ | n.b. | n.b. | n.b. | ۱۷۲۵/۸ | ۱۷۲۱/۷ | ۸۹-۱/۱ | ۶۵۵/۱ | ۵۱۱/۷ | ۳۴۴/۲ | ۳۹۹/۱ | میانگین وزنی نرخ ارز (ریال به اری هر دلار)** |
| ۳۷۷۲/۸ | ۲۰۰۶/۲ | -۱۸۹۵ | ۲۲۱۳ | ۵۲۳۲ | ۳۳۵۸ | ۴۹۵۶ | ۴۲۱۵ | ۶۵۰۴ | ۹۴۴۸ | ۳۲۷ | ۱۹۱ | تراز جاری (میلیون دلار) |
| ۱۴۸۷۸ | ۱۵۴۵۱ | ۹۹۲۳ | ۱۵۲۷۱ | ۱۹۲۷۱ | ۱۵۱۰۳ | ۱۴۶۰۳ | ۱۴۳۳۳ | ۱۶۸۸۰ | ۱۶۰۲۲ | ۱۷۹۹۳ | ۱۲۰۲۷ | درآمد صدور نفت (میلیون دلار) |
| ۳۳۳۱/۶ | ۲۳۸۸ | ۳۰۰۴ | ۲۹۱۰ | ۳۱۰۲ | ۳۲۵۶ | ۳۲۸۱ | ۳۷۲۷ | ۲۹۸۸ | ۲۴۴۹ | ۱۳۱۲ | ۱۰۴۴ | صادرات غیر نفتی (میلیون دلار) |
| ۱۳۴۲/۲ | ۱۹۹۰/۸ | ۱۳۶۰۸ | ۱۴۱۲۳ | ۱۴۹۸۹ | ۱۳۷۷۲ | ۱۴۶۱۷ | ۱۹۲۸۷ | ۲۳۲۷۶ | ۲۵۱۹۰ | ۱۸۳۲۰ | ۱۳۴۴۸ | واردات (سیف، میلیون دلار) |
| ۱۷۵۲/۲ | ۱۴۴۱/۸ | ۱۴۰۸۹ | ۱۴۱۱۷ | ۱۶۸۳۵ | ۲۱۹۲۸ | ۲۲۷۲۷ | ۲۳۱۵۸ | ۱۶۰۳۳ | ۱۱۲۳۰ | ۹۰۲۰ | ۶۵۱۸ | بدهی خارجی (میلیون دلار) |
| ۲۹/۵ | ۷۱/۷ | ۴۳/۲ | ۳۷/۱ | ۳۷/۱ | ۲۰/۷ | ۲/۵ | ۷۶/۱ | ۸۸/۹ | ۸۱/۸ | ۸۰/۱ | ۷۱/۲ | میزان بدهی خارجی کوتاه مدت (درصد) |
| ۲۴/۳ | ۵ | ۲۰/۲ | ۳۱/۲ | ۲۷/۵ | ۳۰/۲ | ۱۶/۵ | ۹/۳ | ۵/۲ | ۴/۱ | ۳/۲ | ۳/۳ | بهره بدهی (درصد از صادرات) |

توضیح: * نرخ سپرده‌گذاری یک ساله در نظام بانکی

** شاخص مبادله وزنی نرخ‌های ارز مختلف

منبع: بانک مرکزی ایران، بانک جهانی (۱۹۹۸)، صندوق بین‌المللی پول (۱۹۹۸)، و PIDS (۱۹۹۸).

شدت افزایش یافتند، ولی هیچ کدام در عمل نتوانستند ماندگار باشند؛ بنابراین، پس از سال ۱۹۹۲ از میان رفتند. این امر، بیانگر عزم راسخ دولت برای بازسازی اقتصاد از طریق اجرای برنامه اول بود. برای نمونه، تقاضای مصرفی سرکوب شده که پس از آزاد سازی بخش‌هایی از اقتصاد در اوائل دهه ۱۹۹۰ به سرعت افزایش یافت، به رشد ۱۹/۵ درصدی مصرف بخش خصوصی در سال ۱۹۹۰ و ۹/۵ درصدی در ۱۹۹۱ انجامید. در مراحل آغازین برنامه، افزایشی موازی در فعالیت‌های سرمایه‌گذاری وجود داشت. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیز افزایش یافت، به گونه‌ای که تنها در سال ۱۹۹۱ به حدود ۵۰ درصد رسید. عوامل پیشبرنده این وضع، رشد سریع تقاضای داخلی و عامل تسهیل‌کننده آن، دسترسی به اعتبارات ارزان و افزایش عرضه ارز بود. همچنین سرمایه‌گذاری بخش دولتی در دوره ۱۹۹۰-۹۱ به میزان بیش از ۳۰ درصد در سال افزایش یافت (پس از کاهش ۱۸/۵ درصدی در سال ۱۹۸۸ و

درآمدهای دولت بود (در مقایسه با رقم ۳۹ درصد در سال ۱۹۸۸).^(۱۱) گرچه نفت، عامل تسهیل‌کننده (کانالیزوری) مهمی بود، ولی تنها عامل پیشبرنده فرایند بازسازی نبود. دولت گه‌گاه اشتیاق بسیار فراوان برای هزینه کردن داشت و از برخی رویه‌های بودجه‌ای سود برد. این مساله به کاهش کسر بودجه آشکار دولت کمک کرده.^(۱۲)

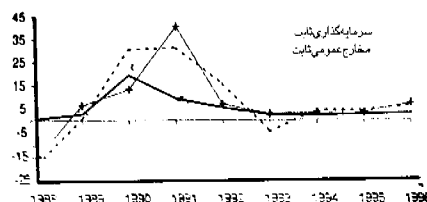
رونی با این مقیاس و این ماهیت، به گونه‌ای قابل انتظار، چندان دوام نداشت، زیرا پس از سال ۱۹۹۱، سرعت فعالیت‌های اقتصادی به شدت کاهش یافت. رشد تولید ناخالص داخلی در دو سال پایانی برنامه (۱۹۹۲ و ۱۹۹۳) به ارقام تک رقمی (حدود پنج درصد) تنزل یافت. افزون بر این، آهنگ رشد مصرف بخش خصوصی و رشد سرمایه‌گذاری ثابت، به گونه‌ای چشمگیر کاهش یافت و به اندکی بیش از دو درصد در سال رسید (سرمایه‌گذاری بخش دولتی در سال ۱۹۹۳ به میزان پنج درصد تنزل یافت). در این سال‌ها سیر صعودی تورم نیز تداوم یافت؛



افزایش صرفاً یک درصدی در سال ۱۹۸۹؛ ر.ک به: نمودار (۶). گرچه این امر تا حدودی در واکنش به نابودی فیزیکی دارایی‌های ثابت و عدم ترمیم آن‌ها در خلال جنگ طولانی با عراق بود، ولی در عین حال، نشان‌دهنده فضایی از پروژه‌های سرمایه‌گذاری جدید و بلندپروازانه بخش دولتی بود که هدف معکوس کردن روند رکود و افت اقتصادی بوجود آمده در دوره پس از انقلاب را دنبال می‌کرد.

شاخص قیمت عمده فروشی در سال ۱۹۹۲ در حدود ۳۳/۵ درصد افزایش یافت و رشد نقدینگی (رشد M۲) در همین سال به حدود ۲۵ درصد رسید. مرحله تنزل همچنین همزمان با کاهش درآمد نفت بود (درآمد نفتی پس از سال ۱۹۹۲ کاهش یافت و در سال‌های ۱۹۹۳-۹۴ در سطح کمی بیش از ۱۴ میلیارد دلار متوقف ماند). ولی این بار، بحران شدید دیگری بوجود آمد که بر تعهدات ایران در زمینه باز پرداخت بدهی خارجی کوتاه مدت تاثیر گذاشت و برنامه اصلاحات اقتصادی نوظهور را در بونه آزمایش بسیار دشواری قرار داد.

نمودار (۶). رشد مصرف واقعی و سرمایه‌گذاری واقعی طی سال‌های ۱۹۸۸-۹۶



۴.۲. از آزادسازی تا بحران بدهی

بی‌ثباتی کلان اقتصادی به یک میدان عمل وارد شد و آن هنگامی بود که در نیمه دوم برنامه اول، بحران باز پرداخت بدهی خارجی به وقوع پیوست. تلاش دولت برای بازسازی پس از جنگ و رونق مصرف، واردات کالا در فاصله سال‌های ۱۹۸۹-۹۱ را تقریباً دو برابر کرد (از ۱۳/۵ میلیارد دلار به ۲۵ میلیارد دلار رسید). رشد مصرف پس از پایان جنگ، این افزایش را تا حدودی ضروری ساخته بود، ولی علت اصلی آن، نیاز صنایع بیمار ایران به ورود کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای بود. (در نتیجه، تراز حساب جاری ایران به طور ناگهانی و در بعد گسترده‌ای بدتر شد؛ کسری بودجه در سال ۱۹۹۱ ناگهان به ۹/۵ میلیارد دلار افزایش یافت (این در حالی بود که در سال ۱۹۹۰، مازاد بودجه وجود داشت). همانگونه که پیشتر گفته شد، ضعیف شدن بازار نفت، وضع را بدتر کرد؛ این در حالی بود که کمبودهای ارزی ایران در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ تشدید

همانند آنچه در بخش اعظم دوران گذشته ایران حاکم بوده است، افزایش تصادفی درآمد نفت عامل رونق اقتصادی بود. این امر در سال‌های نخست اجرای برنامه مصداق داشت، یعنی هنگامی که دو برابر شدن درآمد نفتی موجب بالا رفتن هزینه‌های دولت شد. درآمد ارزی حاصل از فروش نفت، از ۹/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸ به حدود ۱۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ افزایش؛ این رقم یافت معادل حدود ۶۰ درصد تمام

بین‌المللی، هزینه‌ی اقتصادی بالایی را بر اقتصاد تحمیل کرد. ناتوانی کشور برای افزایش اعتبار بلندمدت در بازارهای بین‌المللی به این معناست که بخش اعظم بدهی، به این خاطر بود که عرضه‌کنندگان اعتبار، سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت را برای استفاده در پروژه‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت و بزرگ مقیاس و متوسط با دوران به‌ثمر رسیدن طولانی پیشنهاد می‌کردند.

با این حال در میان مدت به‌طور عمده بر کنترل‌های وارداتی به منظور پاسخ به اولویت‌های جدید بازپرداخت تعهدات خارجی تکیه شد. اگرچه این اقدامات در کاهش بدهی‌های خارجی موفقیت‌آمیز بود و به سرعت طی چند سال تاثیرگذار شد، هزینه‌هایی را نیز با خود به همراه داشت. اعمال مجدد کنترل واردات، برنامه‌آزادسازی اجرا شده در برنامه نخست را تحلیل برد، و فرآیند رشد بعد از ۱۹۹۳ به شکل قابل توجهی کاهش یافت. به وضوح، فروپاشی رشد در این مرحله به همان اندازه شکوفایی کوتاه مدت ۱۹۹۰-۹۱ منجر به اتساع و گسستگی و توقف اقتصاد شد.

اصلاح نرخ ارز

اصلاح نظام چندنرخ ارز هدف اصلی برنامه نخست بود، اما اجرای آن تا آخرین سال برنامه به تعویق افتاد؛ یعنی زمانی که شرایط برای اجرای موفقیت‌آمیز آن به شکل بحث برانگیزی نامطلوب بود. در مارس ۱۹۹۳، دولت عزم جزم کرد تا نرخ ارز را یکسان کند و آن را در سطح قیمت رایج بازار قرار دهد. با این حال، این تلاش در برخورد با بی‌ثباتی شدید موجود در سطح اقتصاد کلان و فاصله فزاینده میان نرخ بازار آزاد و نرخ‌های ارز نقدی متعاقب آن شکست خورد. برنامه در دسامبر همان سال، یعنی هنگامی که اقدامات اجرایی برای تخصیص پول دوباره ارائه شد، معوق گذاشته شد. در بحث‌های مربوط به سیاست اقتصادی اخیر ایران موضوعات اندکی وجود داشته که به اندازه تلاش برای یکسان‌سازی در ۱۹۹۳ و موضوعات مرتبط با طراحی و اجرای آن مورد توجه قرار گرفته باشند (برای نمونه ر.ک به: فرزین ۱۹۹۵، کارشناس و پسران ۱۹۹۵ و مزارعی ۱۹۹۵).

قبل از مارس ۱۹۹۳، برخی اقدامات برای ساده کردن سازوکار چندنرخ ارز ایران صورت گرفت که به ابزار مهم ثبات قیمت مصرف در خلال سال‌های جنگ بدل شد. برای مثال، این تلاش‌ها شامل جایگزینی نظام هفت‌نرخ پیچیده با نظام جدید سه‌نرخ همراه با آزادسازی جزئی تجارت خارجی (کارشناس ۱۹۹۸) بود. (۱۵) علاوه بر این، نرخ ارز موثر به تدریج از ۱۹۸۸-۹۲ همزمان با استفاده از نرخ ارز رقابتی به جای نرخ ارز رسمی برای کالاهای وارداتی گوناگون با کاهش ارزش مواجه شد. (۱۶)

در نتیجه، نرخ ارز موثر اسمی - با توجه به وزن سهم تجارت صورت گرفته با نرخ‌های مختلف ارز - در دوره‌ی ۹۲-۱۹۸۹ با کاهش ارزی معادل ۱۰۰ درصد مواجه شد (ر.ک به: نمودار (۴)). با این حال تاثیر یکسان‌سازی جدی‌تر و اساسی‌تر بود. با نرخ ارز شناور رسمی که هر ۱۶۰۰ ریال ایران معادل یک دلار آمریکا بود، شاهد کاهش فاحش و سریع ارزش ریال بودیم که از ۲۶۰۰ درصد فراتر رفت. (۱۷) با توجه به این که در همان دوره میزان متوسط وزن تجاری تایک - سوم، در زمانی که

نتیجه انباشت حاد بیش‌بینی نشده، بدهی خارجی با خصلت کوتاه مدت بود. میزان کل بدهی خارجی به نقطه اوج خود، یعنی بیش از ۲۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۳ رسید که بیش از سه - چهارم از آن کوتاه مدت بود. مشکلات ناشی از بازپرداخت‌های نقدی که هر لحظه بر مقدار آن‌ها افزوده می‌شد ایران را از ۱۹۹۳ به بعد ناگزیر از مذاکره دو جانبه پیرامون تجدید نظر در برنامه بازپرداخت بدهی‌ها کرد. این بحران برای ابعاد بدهی ایران که روی هم انباشته شده بود چندان مهم نبود. در حقیقت، در نقطه‌ی اوج بحران در ۱۹۹۳، ایران با توجه به حجم بدهی خارجی بیست و یکمین کشور بدهکار بود (میزان بدهی‌های مکزیک و برزیل شش برابر بیشتر از ایران بود، ر.ک به: نمودار (۵)). با توجه به نسبت تولید ناخالص داخلی جایگاه نسبی ایران چندان مخاطره‌آمیز نبوده است (برای مثال نسبت ایران در مقایسه با میزان دو - سوم ونزوئلا و مصر و ۱۳۳ درصدی نیجریه، یک - سوم است). با این حال، بحران بدهی ایران از چند وجه برجسته شد.

جدول (۵). شاخص‌های بدهی خارجی بدهکارترین کشورها در سال ۱۹۹۳

| شرح | کل بدهی (میلیارد دلار) | درصد از تولید ناخالص داخلی | درصد بدهی‌های کوتاه مدت |
|---------------------------------------|------------------------|----------------------------|-------------------------|
| برزیل | ۱۴۳/۸ | ۳۷/۷ | ۲۱/۳ |
| مکزیک | ۱۳۱/۶ | ۳۵/۵ | ۲۷/۶ |
| فدراسیون روسیه | ۱۱۲ | ۳۰/۱ | ۷/۴ |
| هند | ۹۴/۵ | ۴۰/۵ | ۳/۸ |
| اندونزی | ۸۹/۲ | ۶۰/۳ | ۲۰/۲ |
| چین | ۸۵/۹ | ۲۱/۸ | ۱۷/۸ |
| آرژانتین | ۷۰/۶ | na | ۱۲/۳ |
| ترکیه | ۶۸/۶ | ۴۱/۹ | ۲۷ |
| تایلند | ۵۲/۷ | ۴۶/۹ | ۴۳ |
| لهستان | ۴۵/۲ | na | ۵/۹ |
| ونزوئلا | ۳۷/۶ | ۶۵/۶ | ۱۲/۵ |
| فیلیپین | ۳۵/۹ | ۷۳/۵ | ۱۴ |
| نیجریه | ۳۰/۷ | ۱۳۳/۲ | ۱۲/۹ |
| مصر | ۳۰/۶ | ۶۹/۷ | ۶/۶ |
| مالزی | ۲۶/۱ | ۴۴/۶ | ۲۶/۶ |
| ایران | ۲۳/۵ | ۳۳/۱ | ۲۶/۱ |
| رتبه ایران در میان ۲۱ کشور بدهکارترین | ۲۱ | ۰۱۶ | ۱ |

توضیح: * در این رتبه‌بندی به دلیل محدودیت در داده‌ها، کشورهای آرژانتین، لهستان و بنام در میان ۲۱ کشور بدهکارترین لحاظ نشده‌اند.

منبع: بانک جهانی ۱۹۹۸ و اطلاعات بانک مرکزی

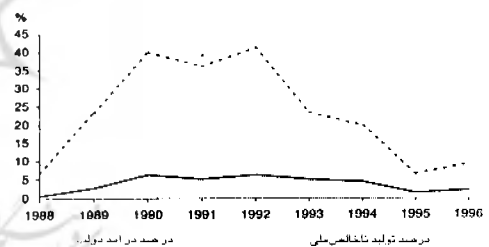
نخست آنکه، روند متحنی بدهی‌ها در مدت زمان کوتاهی در دوره‌ی آزادسازی اوایل دهه ۱۹۹۰ به سرعت سیر صعودی پیدا کرد. برای مثال میزان کل بدهی خارجی از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ شش برابر افزایش یافت (تنها در سال‌های ۱۹۹۱-۹۲ شاهد یک جهش چهل درصدی بوده‌ایم). دوم آنکه، این موضوع به دلیل آنکه مشمول بازپرداخت‌های سریع و کوتاه مدت بود، ایران را از این حیث در میان مقروض‌ترین ملل دنیا قرار داد (تعهدات بدهی کوتاه مدت به‌طور متوسط ۸۰ درصد کل میزان بدهی در دوره برنامه نخست (۱۹۸۹-۹۳) را شامل می‌شد). جدا از علائم نبود نظارت کافی و راهبرد مدیریت بدهی‌ها از سوی دولت، بحران بدهی به خاطر موضع انزواطلبانه‌ی ایران در صحنه‌ی

هر دلار معادل ۸۹۰ ریال بود، افزایش یافت، این به معنای کاهش صریح و روشن ارزش نرخ ارز موثر بود.

این اقدام با این امید صورت گرفت که نظام جدید، بازار موازی را از طریق ثبات پولی نزدیک به نرخ بازار آزاد از میان بردارد. با این حال، این آرزو دیری نپایید چرا که با پدید آمدن بحران بدهی‌ها و تاثیر شدید آن در ذخایر پولی ایران پرسش‌های جدی درباره‌ی توانایی دولت برای اداره نظام جدید مطرح شد. با افزایش فاصله میان نرخ ارز رسمی و بازار آزاد، دولت هنگامی که نرخ ارز را به صورت ۱۷۵۰ ریال در برابر یک دلار آمریکا، در اوایل ۱۹۹۳، تثبیت کرد سیاست یکسان سازی‌اش را کنار گذاشت. اگر چه اجرای نرخ یکسان و تحت کنترل در کلام به عنوان هدف دولت در برنامه پنج ساله دوم باقی ماند، هرگز هیچ اقدام اجرایی برای تخصیص ارزهای خارجی تاکنون صورت نگرفته است.^(۱۶)

همانطور که پیشتر اشاره شد، بی ثباتی نرخ ارز و شکست برنامه یکسان‌سازی در بحث‌های اخیر مربوط به سیاست‌های اقتصاد کلان ایران، به شدت مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، برخی از تحلیلگران مرحله‌ای که در آن نرخ یکسان ارز جدید در ۱۹۹۳ معرفی شد را مورد سوال قرار داده‌اند (فرزین ۱۹۹۵). دیگران انتخاب زمان برای یکسان‌سازی را، در زمانی که اقتصاد با کمبود شدید ارز خارجی مواجه بود، مورد سوال قرار داده‌اند (نیلی ۱۹۹۷). همچنین قابل قبول است که اجرای یکسان‌سازی قبل از تاریخ اجرای این سیاست، رونق

نمودار (۷)- درآمد دولت از تفاوت‌های نرخ‌های ارزی طی سال‌های ۱۹۸۸-۹۶



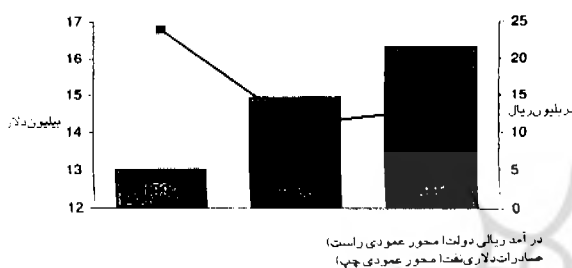
وارداتی ۹۲-۱۹۹۱ را معکوس می‌کرد. رونق وارداتی قبل از یکسان‌سازی پیش بینی شده نرخ ارز در ۱۹۹۳ صورت گرفته است (مزارعی ۱۹۹۵)؛ اگر چه این نکته در تلاش‌های یکسان‌سازی ایران بسیار مهم است که اجرای ثبات نظام نرخ ارز نیازمند چیزی بیشتر از طراحی‌های فنی (تکنیکی) ظاهری است. شواهد این طور می‌گویند که حتی اگر سیاست یکسان‌سازی به خوبی درک شده بود (در زمینه انتخاب زمان و سطح و مرحله‌ای که در آن اجرا شد) موفقیت آن هنوز منوط به سیاست‌های مناسب دولت جهت تضمین ثبات اقتصاد کلان است. دست کم بر مبنای سه روایت زیر، در حقیقت، سیاست دولت فشارهای تورمی را در اقتصاد افزایش داد و ثبات نرخ ارز را بیشتر تحلیل برد.

نخست، انفجار بدهی‌های خارجی و تبعات آن در اقتصاد کلان؛ این تغییر و تحول بی‌موقع، اعتقاد بازارها به توانایی دولت برای تثبیت نظام نرخ ارز یکسان جدید را متزلزل کرد. به منظور غلبه بر بحران دولت تلاش کرد کسری مالی را جبران کند؛ این امر که فشارهای تورمی را در اقتصاد تشدید کرد؛ به این دلیل تعهدات مربوط به فرع بدهی‌ها (حتی

شامل بدهی‌های مربوط به بخش خصوصی) کماکان با نرخ ترجیحی ۷۰ ریال به ازای هر دلار به رسمیت شناخته می‌شد. به این ترتیب، تسهیلات اعتباری ویژه‌ای در بانک مرکزی تحت عنوان حساب ذخیره تعهدات ارزی در اوایل ۱۹۹۳ ایجاد شد. با این حال، کسری‌های این حساب سنگین‌تر از میزان مورد انتظار بود چرا که ابعاد بدهی‌ها بر اثر نبود اطلاعات کافی معتبر درست تخمین زده نشده بود (روغنی زنجانی ۱۹۹۷: ۳۷-۲۳۴). نتیجه، استقرای فزاینده از بانک مرکزی و حتی فشار بیشتر بر اندوخته پولی، پس از یکسان‌سازی بود.

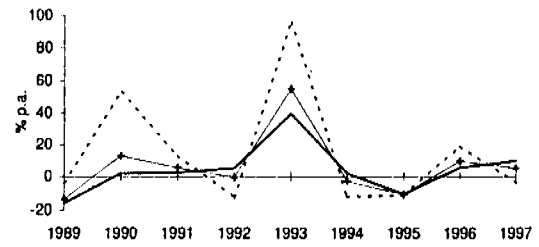
دوم آنکه، دولت به سیاست‌های مالی و پولی بی‌حساب و کتاب خود ادامه داد که به ویژگی سال‌های برنامه‌نخست تبدیل شد. در همین

نمودار (۸)- بررسی مقایسه‌ای درآمد نفت به واحد پول داخلی و ارزی



راستا، دولت به فرایندهای حسابداری متوسل شد تا به کسر بودجه واقعی بوجود آمده از اوایل دهه ۱۹۸۰ رسیدگی کند. دولت در برخورد با کسری بودجه، به میزان ۵۰ درصد درآمدهایش در یک سال قبل از پایان جنگ در ۱۹۸۸، قانون بودجه‌ای جدیدی تصویب کرد که از بار کسری شرکت‌های دولتی و بخش‌های صنعتی عمومی کلیدی شانه خالی کرده، آن‌ها را برعهده بانک مرکزی بگذارد (نیلی ۱۹۹۷: ۲۱ و ۳۷۶، روغنی زنجانی ۱۹۹۷: ۲۵۵). بنابراین بانک مرکزی ناگزیر بود به این صنایع اعتبار دهد و کسری سالانه آن‌ها را بپوشاند. این اقدام به دولت این امکان را داد که نیازهای مالی بودجه‌ای واقعی‌اش را پنهان کند؛ در عین حال به این صنایع کمک کرد که به فعالیت‌هایشان ادامه دهند. اقدامی که در سال‌های برنامه‌اول ادامه یافت. در حقیقت، یک آزمون *facie prima* کسر بودجه در این سال‌ها می‌تواند به تاثیر گمراه‌کننده‌ای پیرامون بی‌گیری سیاست مالی محدودکننده بیانجامد آن هم هنگامی که کسری مالی از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی در ۱۹۸۸ به کمتر از یک درصد در ۱۹۹۳، پس از آنکه مازاد نه‌چندان قابل توجهی کسب شد، کاهش یافت (نمودار ۴). با این حال بودجه عمومی دولت، شامل حساب‌های شرکت‌های دولتی و بنیادهای خیریه نیمه دولتی نمی‌شد که بانک مرکزی به طور مستقیم آن‌ها را تامین مالی کرد.

بار این نوع از تامین مالی غیر مستقیم کسری‌ها با یکسان‌سازی نرخ ارز، یعنی هنگامی که شرکت‌های دولتی امکان دسترسی به ارز با نرخ‌های ترجیحی را از دست دادند، افزایش یافت.^(۱۷) افزایش اعتبارات بانک مرکزی به نهادها و شرکت‌های دولتی گواهی است به این روند و همچنین ایده بهتری از فرآیند نهفته تامین مالی کسری‌ها که در این



رشد مخارج واقعی (درصد در سال)
رشد مخارج عمرانی واقعی
رشد مخارج جاری واقعی

افزایش یافت). البته، بخشی از این افزایش با ناپدید شدن سودهای ناشی از تفاوت نرخ‌های ارز مذکور خنثی شد. با این حال، نتیجه واقعی همان طور که نمودار (۴) نشان می‌دهد افزایش بسیار زیاد درآمدهای دولت برحسب پول داخلی بود. بازتاب این موضوع آن بود که کاهش ارزش پول، ارزش بودجه‌ای در آمد نفت برای دولت را به طور کلی افزایش داد: سهم نفت از ۵۲ درصد کل درآمدها در ۱۹۹۲ به ۷۳ درصد در سال‌های ۱۹۹۳-۹۴ افزایش یافت. در نتیجه، بودجه طی سال‌های ۹۴-۱۹۹۲ به شدت تقویت شد و در همان زمان سهم درآمدهای دولتی از حدود ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی به بیش از ۲۲ درصد افزایش یافت.

به روشنی، آنچه دولت با بودجه افزایش یافته تصمیم به انجام آن گرفت تاثیر مهمی بر کل اقتصاد گذاشت. همانطور که پیشتر اشاره شد، بخش بزرگی از درآمدهای افزایش یافته تشکیل دهنده نظام باز توزیع یا درآمدزایی ناشی از بنگاه‌های دولتی یا درآمدزایی از طریق بنیادهای خیریه نیمه دولتی بود که آن‌ها نیز با دسترسی به ارز بسیار ارزان منتفع می‌شدند. تحت چنین شرایطی، استفاده از این سرمایه‌ها برای عقلایی جلوه دادن چنین نهادهای ضرر دهی امری جبری بوده است. در چنین وضعی، پولی که ارزش آن کاهش یافته همراه با سیاست‌های انبساطی کماکان مورد استفاده قرار می‌گرفتند که به تشدید هر چه بیشتر فشارهای تورمی انجامید. نمودار (۹) نشان می‌دهد که کاهش ارزش پول در ۱۹۹۳ با بیش از ۵۰ درصد افزایش در مخارج دولت همراه بوده است (سهم مخارج دولت بر مبنای تولید ناخالص داخلی از ۱۷ درصد در ۱۹۹۲ به ۲۲ درصد در ۱۹۹۳ افزایش یافت). در ورای این افزایش، مخارج دولت نیز تقریباً در ۱۹۹۳ به معنی واقعی دو برابر شد (مخارج کنونی دولت تا ۴۰ درصد افزایش یافته است). به این ترتیب کاهش ارزش پول، مستقیماً انگیزه دولت برای بازسازی از طریق تورم‌زدایی منابع بودجه‌ای‌اش را مشتعل ساخت. این نتیجه متناقض سیاست‌های آزادسازی بعد از جنگ بود که با منطق آسان کردن فعالیت‌های دولتی، کوچک کردن ابعاد دولت و کاهش حاکمیت آن بر منابع اقتصادی صورت گرفت.

فراسوی برنامه اول

تلاش ناکام ایران در آزادسازی و اصلاح ساختاری در اوایل دهه ۱۹۹۰ نشان خود را بر سیاست و عملکرد اقتصادی بعد از برنامه اول گذاشت. به دنبال بحران بدهی‌های خارجی و شکست یکسان سازی نرخ ارز، حوزه جدیدی در اقتصاد پا به عرصه وجود گذاشت که مشخصه آن رشد پایین و تورم بالا بود. به دلیل ناطمینانی مداوم نسبت به جهت سیاست اقتصادی به علاوه افت شدید قیمت نفت در بازار بین‌المللی طی سال‌های ۹۹-۱۹۹۷ اثبات شیوع رکود تورمی تا اندازه‌ای مشکل است.

نظر به جدی بودن بحران بدهی‌های خارجی و تاثیر مخرب آن بر جابجگاه اعتباری بین‌المللی ایران، بازپرداخت دیون خارجی به اولویت جدید دولت بدل شد. اقدام‌های ریاضتی اجرا شده در سال ۱۹۹۴ در مورد پرداخت بدهی‌ها و بحران تراز پرداخت‌ها بسیار کارساز شد اما تاثیر گسترده‌تر آن‌ها بر اقتصاد متجر به معکوس شدن روند رشد شد؛ همچنین هزینه‌های کوتاه مدت این اقدام‌ها بسیار بالا بوده است.

در پایان ۱۹۹۷، بخش قابل توجه حجم اولیه بدهی باز پرداخت شد و کل بدهی به حدود تقریباً نیمی از بالاترین میزان حجم آن در ۱۹۹۳ کاهش یافت (یعنی تا حدود ۱۲ میلیارد دلار تحلیل یافت. بدهی‌های با سررسید کوتاه مدت

سال‌ها برقرار بوده در اختیار می‌نهد. برای مثال، در سال‌های نخست برنامه این میزان در سال ۱۹۹۰ تا ۷۷ درصد افزایش یافت. با توجه به یکسان سازی، اثر مشابهی را در سال ۱۹۹۳ شاهدیم یعنی هنگامی که با افزایش بیش از ۷۴ درصد مواجه‌ایم (در کل دوره اجرای برنامه، میزان رشد سالیانه اعتبارات خالص بانک مرکزی به نهادهای دولتی در سطح بالایی به میزان ۵۰ درصد بود).^(۲۰) زمانی که از سرعت روند سرمایه‌گذاری دولتی کاسته شد اعطای چنین تامین مالی اعتباری چیزی جز اقدام برای مشکل پوشش دادن به هزینه‌های گزاف این صنایع نبوده است.

جریان عمیق تورمی سوم پس از اقدام یکسان سازی نیز ناشی از موقعیت مالیه دولتی بود. این مساله بازتابی است از ویژگی ایران به عنوان یک اقتصاد متکی به صادرات نفت. یعنی جریان ارزی ناشی از فروش نفت مستقیماً به عنوان درآمد دولتی، بودجه دولت را تغذیه می‌کند. بنابراین تاثیر فوری کاهش ارزش، مالیه دولتی را تقویت کرده، به تقاضاهای انباشته شده دامن می‌زند و در دوره بعد از یکسان سازی، اقتصاد را دچار عدم ثبات می‌کند.

این منبع درآمد در بودجه عمومی آشکارا به مشابه درآمدهای ناشی از (فروش ارز) نشان داده شده است. نمودار (۷) نشان می‌دهد که... به مقادیر چشم‌گیری افزایش یافته و به منبع مهم درآمدی برای دولت تبدیل شده است. در نقطه اوجش در ۱۹۸۹-۹۱ به میزان پنج تا شش درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافته و به شکل بهت‌آوری ۴۰ درصد تمام درآمدهای دولت را شامل شده است. با یکسان سازی نرخ ارز و با ناپدید شدن تفاوت های نرخ ارز، این منبع خشکید. بعد از ۱۹۹۵، به هنگام برقراری دوباره نظام دو نرخ جدید، پدیدار شد.^(۲۱)

اثر فوری کاهش ارزش، افزایش قابل توجه درآمدهای صادرات نفت بر حسب پول داخلی و در نتیجه، تقویت مالیه دولتی به طور کلی بود.^(۲۲) به نظر می‌رسد که این مساله برای دولت نوعی آرامش خیال از نظر مالی فراهم کرد؛ به ویژه هنگامی که درآمدهای دلاری صادرات نفت کاهش یافته بود و هیچ نشانی از پایان برنامه‌های پرداختی وجود نداشت. نمودار (۸) نشان می‌دهد که ارزش دلاری صادرات نفت حدود ۱۳/۵ درصد در سال‌های ۱۹۹۲-۹۴ کاهش یافت (کاهش از حدود ۱۶/۹ میلیارد دلار به چیزی حدود ۱۴/۶ میلیارد دلار). با این حال، درآمدهای نفتی دولت برحسب پول داخلی، در نتیجه یکسان سازی و کاهش ارزش طی ۹۴-۱۹۹۳ چهار برابر شد (از ۵/۱ تریلیون ریال در ۱۹۹۲ به ۲۱/۵ تریلیون ریال در ۱۹۹۴

۹۶-۱۹۹۵ مشاهده شد، یعنی هنگامی که میزان رشد سالیانه به حدود پنج درصد رسید. البته این میزان رشد پایدار نماند و در سال ۱۹۹۷ به ۲/۹ درصد کاهش یافت؛ از اواخر این سال قیمت‌های نفت در بازارهای بین‌المللی به شدت کاهش یافت. با میزان رشد متوسط زیر ۳/۵ درصد مربوط به سال ۱۹۹۴ و به بعد، دستیابی به رشد مورد انتظار ملایم برنامه دوم بسیار بعید به نظر می‌رسد.^(۲۳) بازتاب ضعف عمومی فرآیند رشد آن بود که سرمایه‌گذاری خصوصی رشد نه چندان خوبی داشت؛ این در تضاد شدید با دوره اول برنامه نخست قرار داشت (۲/۵ درصد در سال‌های ۹۸-۱۹۹۴ در مقایسه با ۱۴/۱ درصدی در سال‌های ۹۳-۱۹۸۹). این تصویر از رشد کند با فشارهای تورمی مداوم همراه شده که منجر به تداوم عملکرد بد اقتصادی در برنامه دوم شده است. نقطه اوج فرآیند تورمی، در ۱۹۹۵ به وقوع پیوست هنگامی که شاخص قیمت عمده فروشی بیش از ۶۰ درصد رشد داشت. با این که این قیمت‌ها بعداً به تدریج کاهش یافت، متوسط دوره ۹۸-۱۹۹۴ کماکان بالا باقی ماند (۳۰ درصد در مقایسه با ۲۶ درصد در برنامه اول)؛ این بیانگر یکی از مشکلترین چالش‌های دولت از اواسط دهه ۱۹۹۰ به این سو است.

نتیجه و چشم‌اندازها

نخستین یورش پس از انقلاب دولت برای آزادسازی بازار منجر به بروز بحران بدهی خارجی و تورم آمریکای لاتینی شد؛ در نتیجه، این دو مساله موفقیت‌های اولیه این برنامه را از بین برد. در بخش‌های بعدی مقاله در این باره بحث شد که در حقیقت برنامه نخست نتوانست مشکلات عمیق و دیرپای اقتصادی را حل کند که با جنگ ایران - عراق در دهه ۱۹۸۰ تشدید شده بودند.

نخست آنکه اصلاحات یا شاید نبود تعهد کافی برای اجرای آن‌ها. نتوانست اقتصاد را از چرخه آشنای «رونق و رکود» رهایی دهد که معمولاً بر اثر ضربه‌های (شوک‌های) خارجی و تحولات بازارهای بین‌المللی نفت رخ می‌دهد. دوم آنکه معضل رکود تورمی دوره بعد از انقلاب (که به ویژه در سال‌های جنگ شدیدتر شد) سرسختی خود را ثابت کرد و به رغم چندین تلاش برای اصلاحات و آزادسازی، هنوز وجود دارد.

این مطالعه بر این باور است که مشکلات رشد کند و تورم بالا در اقتصاد ایران بدون تغییرات نهادی بنیادی بیشتر و اصلاح نظام حکمرانی حل نخواهد شد. همانطور که مشاهده کرده‌ایم، دولت به تامین مالی از طریق کسری‌های بودجه تکیه کرده است تا تنش‌های توزیعی بر خاسته از ادعاهای گروه‌های قدرتمند ذی‌نفع را حل کند (از جمله مصرف‌کنندگان شهری، تولیدکنندگان بخش عمومی و خصوصی). مشکلات، با عملکرد بنیادها و سازمان‌های نیمه خیریه‌ای که از نیروی اقتصادی قابل توجهی برخوردار پیچیده‌تر می‌شود؛ این نهادها مشمول قوانین و قواعد معمول پاسخگویی و شفافیتی نیستند که بنگاه‌های تجاری مشابه از آن برخوردارند.

ما به ازای بین‌المللی این صحنه داخلی، پیگیری مسیر اقتصادی انزوای طلبانه طی دو دهه گذشته است که با هزینه‌های اقتصادی بالایی همراه بوده است. در نتیجه، عملکرد کلی اقتصاد ایران و همینطور توان بالقوه‌اش به شدت از استانداردهای منطقه‌ای و بین‌المللی عقب مانده آن هم در دوره‌ای که وجه مشخصه اقتصاد

نیز از سه - چهارم به حدود یک - چهارم کاهش یافت). بدهی به مثابه درصدی از تولید ناخالص داخلی به سرعت روندی رو به نزول را طی کرد و بین سال‌های ۱۹۹۷ و ۹۸ به کمتر از ۱۰ درصد رسید؛ پرداخت‌های فرع بدهی، به عنوان نسبتی از صادرات، طی سال‌های ۱۹۹۵-۹۸ به نصف رسید (از ۳۰ درصد به ۲۰ درصد کاهش یافت، نمودار ۴). اگر چه بهبود قیمت و درآمد نفت، همانطور که پیشتر گفتیم، به این فرآیند کمک کرد اما آن اساساً از طریق سیاست محدودیت واردات که توان بازپرداخت را پابرجا نگاه می‌داشت عملی شد. بعد از سیاست ریاضت اقتصادی در سال ۱۹۹۴، میانگین مازاد حساب جاری سالانه ۳/۷ میلیارد دلاری کسب شد که کاملاً از نظر اندازه با کسری سال‌های برنامه اول قابل مقایسه است. چیزی که در اینجا وجود داشت گرایش صعودی درآمد نفت تا ۱۹۹۶ (هنگامی که به نقطه اوج ۱۹ میلیارد دلار رسید) و تا اندازه‌ای صادرات غیرنفتی تا ۱۹۹۴ بود؛ صادرات غیرنفتی از کاهش ارزش ارز در سال‌های ۹۴-۱۹۸۸ سود می‌برد. با این حال، کنترل واردات نقش کلیدی در بهبود تراز حساب جاری و پیشبرد راهبرد کاهش بدهی ایفا کرد. در سال ۱۹۹۴، واردات در مقایسه با سطح سال‌های ۹۲-۱۹۹۱، ۵۰ درصد کاهش یافت. اگر چه واردات از آن زمان تاکنون به تدریج افزایش یافته، هنوز کمتر از میزان اولیه آن است؛ و میزان آن به طور متوسط حدود یک - سوم از سال‌های برنامه اول کمتر است.

تعدیل خارجی و محدودیت واردات مورد استفاده، بدون هزینه نبوده است. بعد از فروپاشی رشد در ۱۹۹۴، روند بهبودی در سال‌های



جهانی رشد فرصت‌های خارجی بوده است.

یک دهه پس از انجام اصلاحات بازار ویژگی‌های ساختاری اقتصاد ایران به شکل قابل توجهی بدون تغییر مانده است: وضع وابستگی شدید به نفت ادامه دارد، فضای عمومی سرمایه‌گذاری بسیار ضعیف و تحت تاثیر ناطمینانی‌هاست، مالیه‌های عمومی شکننده هستند، و اقتصاد به درون‌گرایی محوری شدید خود ادامه می‌دهد.

این که این چالش‌ها چگونه و چه موقع به شکل موفقیت‌آمیزی رفع می‌شود تنها به طراحی و اجرای سیاست‌های اقتصادی مناسب بستگی خواهد داشت. تجربه دور آخر اصلاحات اقتصادی در حقیقت قویاً نیاز به اصلاحات سیاسی و نهادی جامع و بلندمدت را ایجاب می‌کند. به تعویق انداختن اصلاحات تنها هزینه‌ها و رنج و مرارت‌های اجتناب‌ناپذیر تعدیل‌های آینده را بیشتر می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ارقام به دلار آمریکا در ۱۹۸۵ هستند و منظور از «خاور میانه و شمال آفریقا»، تمام کشورهای واقع در خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله ترکیه است، اما شامل کشورهای نفت خیز حاشیه خلیج فارس نمی‌شود.
۲. منظور از خاور دور، تمام کشورهای در حال توسعه شرق و جنوب شرقی آسیا، به غیر از چین و ژاپن است. منظور از آسیا، کشورهای حال توسعه خاور دور از جمله چین و کشورهای در حال توسعه غرب و جنوب آسیا است.
۳. سطوح سرانه تولید ناخالص داخلی که در نمودارهای (۱ تا ۴) و جدول (۱) گزارش شده‌اند، در بردارنده اثر مبادلات تجاری نیستند. بزرگی اثر مبادلات تجاری به سال پایه در نظر گرفته شده، حساس است. اما با توجه به کاهش قابل توجه مبادلات تجاری کشورهای صادرکننده نفت در دوره ۹۰-۱۹۷۵، درآمد سرانه واقعی که شامل اثر مبادلاتی تجاری در دهه ۸۰ است، احتمالاً کمتر از سطوح سرانه تولید ناخالص داخلی گزارش شده در اینجا است.
۴. برای بحث در مورد پیامدهای رقابت جهانی در حال ظهور برای کل منطقه خاور میانه و شمال آفریقا، ر.ک به: ریودان و دیگران (۱۹۹۵) و سفدی (۱۹۹۷).
۵. برای بحث در مورد سیاست صنعتی در دوره پس از انقلاب ر.ک به: به رهنما (۱۹۹۶).
۶. اگرچه داده‌های مربوط به دستمزدهای بخش کشاورزی در این سه کشور موجود نیست، دستمزدهای بسیار پایینی در بخش تولیدی کره در سال ۱۹۶۵، بازناب غیرمستقیم فراوانی نیروی کار مازاد در بخش کشاورزی است. (جدول ۲ را ببینید)
۷. داده‌های مربوط به میانگین سال‌های تحصیل این سه کشور برای سال‌های قبلی در دسترس نیست. اما داده‌های موجود مربوط به دهه ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که حتی چیزی بیش از یک شکاف چشمگیر میان گروه و دو کشور ایران و ترکیه وجود دارد. در ۱۹۹۵ میانگین سال‌های تحصیلی برای جمعیت مذکور (بالای ۱۵ سال) در کره هشت سال، در ایران ۴/۶ سال و در ترکیه ۳/۸ سال بود. برای جمعیت مؤنث، میانگین سال‌های تحصیل در کره ۶/۱ سال، در ایران ۳/۸ سال و در ترکیه ۱/۸ سال بود. قابل توجه است که در کره، و به واقع در اغلب کشورهای شرق آسیا و آمریکای لاتین، میانگین سال‌های تحصیل برای زنان، بالاتر از همین مورد برای مردان در ایران و ترکیه است.
۸. در کشورهایی که نرخ‌های ارز چندگانه و یارانه‌های بسیار زیاد در مورد قیمت‌های نهاده‌ها وجود دارد، محاسبه معیار نرخ ارز واقعی، آسانتر از معیارهای مرسوم است؛ به گونه‌ای قابل استدلال تر و معنادارتر نیز است. برای آگاهی از معیارهای گوناگون اندازه‌گیری نرخ ارز رسمی واقعی در ایران ر.ک به: پسران (۱۹۹۲).
۹. برای بحث گسترده‌تری پیرامون بحران اقتصادی در دوره پس از انقلاب ر.ک به: یهداد (۱۹۹۶).
۱۰. برای بحث در مورد دوره‌های مشابه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ ر.ک به: کارشناس (۱۹۹۰).

۱۱. افزایش درآمدهای نفتی، تا حدودی، به دلیل افزایش قیمت‌ها به دنبال تهاجم عراق به کویت در ۱۹۹۰ و تا حدودی به دلیل افزایش تولید بود. صادرات نفت خام طی سال‌های ۱۹۸۸-۹۰ به میزان ۴۳ درصد افزایش یافت و با تعمیر و بازسازی تدریجی واحدهای تولید و صادرات ناپدید شده در دوره جنگ، افزایش ۲۸ درصدی دیگری نیز طی سال‌های ۱۹۹۰-۹۳ حاصل شد.

۱۲. از سال ۱۹۹۸، قانون بودجه‌ای به تصویب رسید که بانک مرکزی را ملزم می‌کرد که نیازهای مالی شرکت‌های دولتی و صنایع کلیدی را مرتفع کند.

۱۳. مواد خام و کالاهای واسطه‌ای، حدود ۵۷ درصد از واردات ایران در اوایل دهه ۱۹۹۰ را تشکیل داد؛ کالاهای سرمایه‌ای نیز ۳۰ درصد از واردات را شامل می‌شد.

۱۴. به رغم بیش از ۲۰ درصد افزایش در حجم صادرات نفت خام طی ۱۹۹۰-۹۳، درآمدهای صادرات نفت طی این سال‌ها از حدود ۱۸ میلیارد دلار، به ۱۴/۳ میلیارد دلار کاهش یافت. حجم کل مبادلات بین‌المللی طی سال‌های ۱۹۹۰-۹۳، حدود ۲۰ درصد کاهش یافت؛ این کاهش زبانی معادل ۳/۷ میلیارد دلار برای ایران در پی داشت.

۱۵. ساده‌سازی شامل حرکت از نظام پیچیده هفت نرخ به نظام سه نرخ بود؛ در نظام سه نرخ نرخ ارز رسمی (۷۰ ریال به ازای یک دلار). نرخ ارز رقابتی (۶۰۰ ریال به ازای یک دلار) و نرخ بازار آزاد وجود داشت. علاوه بر این، به درآمدهای ارزی از صادرات غیرنفتی اجازه داده شد به نرخ بازار آزاد به ریال تبدیل شوند. با این احوال، فاصله بین نرخ رسمی و نرخ بازار در اوایل دهه ۱۹۹۰ حدود ۲۰۰۰ درصد بود.

۱۶. البته، این‌ها فراسوی کاهش ارزش نرخ بازار آزاد در نتیجه فشارهای تورمی بالا در اقتصاد است.

۱۷. متوسط نرخ برابری سالانه از ۶۷ ریال به ازای هر دلار در ۱۹۹۲ به ۱۷۵۸/۶ ریال به ازای هر دلار در ۱۹۹۳ افزایش یافت. تحت این نظام، انتظارات برای واردات ضروری و بازپرداخت بدهی‌های کوتاه مدت خارجی قبلی که هنوز بانرخ رسمی ۷۰ ریال به ازای هر دلار محاسبه می‌شد هنوز برآورده می‌شد.

۱۸. تحریم‌های ایالات متحده بر علیه ایران و لیبی در می‌۱۹۹۵ به اکت شدید و یک شبه ارزش برابری پول ایران در بازار منتهی شد و نرخ ارز برابر ۷۰۰۰ ریال به ازای هر دلار تعیین شد. اگرچه نرخ غیررسمی نسبتاً به سرعت به حدود ۴۵۰۰ ریال به ازای هر دلار بازگشت، این آیزود دوباره شکنندگی نسبی نظام ارزی را نشان داد. دولت به این وضع یا کاهش ارزش نرخ ارز رسمی برای صادرات غیرنفتی به میزان ۳۰۰۰ ریال به ازای هر دلار پاسخ داد و معاملات ارزی در بازار آزاد را غیرقانونی اعلام کرد.

۱۹. برخی تسهیلات عمومی (نظیر برق، آب و گاز) از آنجا که مشمول کنترل‌های قیمتی گوناگون بودند دچار فشار مضاعف شدند و هزینه‌های این تسهیلات بر اثر آزادسازی قیمت‌ها به طور عام و کاهش ارزش به طور خاص افزایش یافته بود. این منجر به از بین رفتن الزامات تامین مالی آن‌ها شد که منتهی به قرض‌گیری فزاینده از بانک مرکزی شد (ر.ک به: نیلی، ۱۹۹۷: ص ۳۷۵).

۲۰. رشد انباشت مالی داستان مشابهی را در این سال‌ها حکایت می‌کند. در ۱۹۹۳، نقدینگی (رشد M۲) به بیش از ۴۳ درصد افزایش یافت (از حدود ۲۵ - ۳۰ درصد در سال‌های گذشته). میزان مشابه برای کل دوره برنامه اول، ۲۵ درصد بود. به طرز مشابهی، فشارهای تورمی بالا رفت چنانکه شاخص قیمت عمده فروشی در کل دوره برنامه به طور متوسط سالیانه ۲۵ درصد رشد داشت با تورم سالانه‌ای که بعد از ۱۹۹۰ هرگز از ۲۰ درصد پایین‌تر نیامد.

۲۱. با این حال، بعد از ۱۹۹۵، در قانون بودجه فروش ارز حاصل از درآمدهای نفت و گاز متوقف شد و در طبقه‌بندی دیگر درآمدهای دولت گنجانده شد.

۲۲. کاهش ارزش بر بودجه به شیوه‌های دیگری نیز اثر گذاشت: درآمد دولت را از عوارض واردات بالا برد و میزان یارانه‌ها را برای کالاهای اساسی مصرفی که در مورد آن‌ها نرخ رسمی به اجرا در می‌آمد افزایش داد. اثر کوتاه مدت آن هنوز انتقال درآمد قابل توجه به دولت است.

۲۳. متوسط میزان رشد سالیانه برای دوره ۹۸-۱۹۹۴، ۲/۴ درصد بوده است (نمودار ۴ را ببینید). هدف برنامه دوم متوسط میزان رشد سالیانه ۵/۱ درصد است که باید آن را با میزان ۸/۱ درصدی پیشینی شده و ۷/۳ درصدی محقق شده در برنامه اول مقایسه کرد. * این مقاله یکی از مقالات موجود در کتاب «اقتصاد ایران، معماهای دولت اسلامی» به ویراستاری پروین علیزاده است که با هماهنگی ایشان در دفتر ماهنامه ترجمه شده است